

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گنج الاسرار (فارسی)

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رساننده رزق کل مخلوقات هزده
هزار عالم خالق رازق مطلق ، حَيَّ لَمْ يَزُلْ لَا يَزَالْ . كَيْسَ
كَيْمَلِهِ شَيْئًا وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

نعت متبرکات سید السادات درود زاکیات طیبات بیثبات بر حضرت محمد
رسول الله صلی علیه و آله وسلم وعلیه اصحابه واهل بیته اجمعین -

اما بعد میگوید بنده مصنف غلام قادری جان فدای عارف بالله واصل خدا فقیر
باهو قدس سره وولد بازید عرف اعوان ساکن قرب جوار قلعه شور کوٹ -

چند کلمات از راه حضوری اسم الله ذات و مشرف مجلس محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم عالی درجات و بملازمت حضرت شاه محی الدین قدس الله
تعالی سره ، العزیز ملاقات بموافق نص و حدیثات ، نفس را در قید آوردن از
معصیت شیطانی و هوای نفسانی ترک و توکل از دنیای فانی و در یافتن معرفت الهی و
تمامیت فقر فانی الله هر منزل و مقامات را آگاهی و ابتدا و انتها را در طی تحریر

آوردن این رساله رائج الاسرار نام نهاده شد.

اگرچه بخواندن عبارت جزواست، مگر بمعنی کل و جز هر دو را حل کند، مشکل کشای باطن صفا، سلک سلوک علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین.

بدانکه عبادت ظاهری، عبادات، معاملات، مراتب محبوب اگرچه تزکیه نفس گوید.

و علم عین الیقین که چشم از دل و اشود هر گز بمقام نرسد، شب و روز، بذکر قلب سوزد و در مقام طریقت که شعله نور بر دل تجلی روح افتد از غلبات او طالب از سوزش آتش اشتیاق از هجر و فراق مجنون و دیوانه شود بمراتب مجذوب.

سیوم مقام حقیقت معرفت علم حق الیقین هر که معرفت دریافت خود را با استغراق معرفت الهی ساخت. قوله تعالی: - وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۱)

این رساله را بجهت نظر ناظر مرشد عرفانی و عارف ربانی شاه میران جیلانی بر پیروی تابع متابعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم درین زمانه محی الدین ثانی قدم بر قدم معتمد صفت کریم فارغ از بخل شیطان رحیم.

ابیات

شاه میران ثانی شاه امیر
شهباز معرفت روشن ضمیر
چون نباشد سید قادر قوی
چون نباشد سید اولاد علی

چون نباشد سید پاک نسل
چون نباشد سید اصل وصل
هر که را پدرش بود عارف مقیم
چون نباشد سید راه مستقیم
شرف زان لعل بهاول باوصال
نظر بر قبرش مکن شوریده حال
تارک و فارغ ز دنیا و از هوا
دایما خوش وقت وحدت با خدا
اصل جیلانی ز باطن مصطفی
این مراتب قادری قدرت اله
شد مرید او جان با هو بالیقین
خاک پای شاه میران راس دین

بدانکه طریقه قادری بر هر طریقه قادری و قوی که ابتدای قادری و انتهای تمام طریقه قادری رائج.

بشروع تلقین تعلیم روز اول حضوری مجلس خطاب و منصب در باطن حضرت پیر و بزرگوار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم سرفراز و مظهر کنانند. پس اگر در طریقه قادری مرشد قادری بدین طریق قوت ندارد آن را طریقه قادری نتوان گفت، مقلد است، دوم انتهای قادری این است که طالب قادری خاص مثل غواص هر دم بدریای توحید غوطه خورد و در بی بهاکشد. و در وجود صدف دهن

۴
نگهدارد و در روز قیامت خزانین ایشان معلوم شود۔ حدیث:۔ مَنْ عَوَفَ رَمَةً
فَقَدْ كَلَّ لِسَانَهُ۔

بیت

تا توانی خویش را از خلق پوش

عارفان کی می بوند این خود فروش

و هر طریقه اگر تمام عمر برباخت و مجاهده جان خود را تصرف کند هرگز بمرتبه
ادنی قادری نمی رسد زیرا آنکه قادری را خوردن او مجاهده و خواب او مشاهده۔ و این
طریقه را اگر سنگی و سیری برابر است خواب و بیداری برابر مستی و هشیاری برابر
خاموشی و گویائی برابر و صاحب این طریق را خلق میدانند که بما هم سخن است و
ایشان دوام سخن با خدا و رسول خدا و پناه محی الدین هم سخن باشند که نان این جهان
می خورد و کار آن جهان نمی کنند و نظر ایشان و توجه ایشان و هم ایشان و خیال ایشان از
وصال حضور است پس حقیقت ایشان را چه داند و چه شناسد کور چشم پریشان۔
و طریقه قادری بر هر دو جهان امیر است که اصل ایشان از تصور اسم فانی
الله عارف بالله فقیر است۔ این چنین قادری را از شیر گویند و شهنشاه گویند و
صاحب را از گویند۔

از سه چیز طریقه قادری را اجتناب یکی سرود است (که کشنده) سر هوا و
کامل قادری را احتیاج سرود نیست که آنرا دوام استغراق است با خدا که توجه
خدا چه قدر تست سرود را که در میان کعبه این هوا۔

۵
و این طریقه قادری صاحب معرفت و کرم۔ پس ایشان را از کرامت و
استدراج سرودی آید شرم۔

بدانکه سرودند بدل زندگیت بلکه دور کننده سرود از خدا و رسول خدا سر اسر
شرمنگی است۔

آری از سرود حاصل شود کشف القلوب و کشف القبور سرود آتش می خیزد
در وجود مثل پنبه ازین نار شیطانی خوار باید هزار بار استغفار چه آنکه قادری را آتش
از تصور اسم الله شوق تمام و طریقه قادری را شنیدن سرود مطلق حرام است۔
و دیم از دنیا و سیوم از اهل دنیا اجتناب تمام پس هر که بدین باور نیاید از
طریقه قادری نباشد۔ طالب قادری را سه نشانی است۔

اول آنکه با اسم الله ذکر الله دل بوغنی صاحب نظر که در نظر او خاک و
زبر برابر۔

دوم آنکه غلام قادری را الله تعالی انجمن قوت داده است کسی را که از
برای طلب الله خواند بیک نظر ابتدا تا انتهای معرفت مولی تمام رساند۔ پس هر
که با این طریقه حسد برد در هر دو جهان خواب شود۔

و سیوم غلام قادری را نیست که در چشم او سیر مشاهده هر دو جهان است۔

و این صفت در طریقه قادری مرشد قادر است۔

پس هر که را بنوازد مرتبه آن را بیک روز هم مرتبه خود برابر سازد

چرا که قادری را خطاب قوت است قادری هر که چنین نباشد آنرا قادری نتوان
گفت۔

آری عارف قادری را نیز سه چیز لازم است یکی قادری را معرفت آواز الهی
چنانچه آواز کلام الله و ذکر جبر -

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دوئم قادری را دوائم نماز معرفت الهی که این ذکر خفیه پیوسته باستغراق -

سوئم قادری صاحب معرفت راز الهی، مشاهده بین حق الیقین، صاحب مستی
حال و صاحب راز الهی، غرق فی النور، به مجلس محمدی حضور، خانه ویران، باطن
معمور، صاحب وصال، لب بسته از قال وصال حال، صاحب احوال، لازدال، فقیر

قوله تعالى: - وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ط

قوله تعالى: - أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ط

حدیث: - إِنْ أَنْتُمْ أَنْفَقُوا فَمَا لَهُمْ -

حدیث: - الْفَقْرُ لَا يَحْتَاجُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ -

عجب دارم از آن قوم که فَقَرُوا إِلَى اللَّهِ - رَاْفَقَرُوا مِنَ اللَّهِ فهمیده
اند - آری معرفت مولی ندیده اند و خود را امید دارند حضور و از معرفت مولی دور و دور
کشف کرامات و استدراج مغرور و در طلب دنیا خراب و در روز شب در طلب سیم و
زر عذاب دنیا کرا گویند؟

بیت

آنچه از حق باز دارو دنیای زشت

آنچه با حق می برد مزرعه بهشت

حدیث: - الدُّنْيَا مِزْرَعَةُ الْآخِرَةِ

انیست: - آنچه خدا دهد بخدا دهد -

حدیث: - ان امامکم عقبته لا يتجاوزها الا لمخففون فقال رجل
من المخففون ومن المثقلين فقال اعندك قوت يوم قال نعم وغدا قال
نعم وبعد غد قال لا فقال لو كان عندك قوت بعد غد لکنت من
المثقلين ط

معنی حدیث: چنان باشد که پیغمبر صاحب صلی الله علیه وسلم فرمود:
تحقیق پیش شما جایست بلند تجاوز نه خواهد کرد مگر کسی که سبکسارانند - مردی گفت یا
رسول الله! سبکساران کدام اند از گرانباران، پس آنحضرت فرمود: آیا قوت
تو یک روز است؟

گفت اعرابی: آری باز فرمود: قوت پس فردا، هر آئینه می بودی از
گرانباران -

پس بدان ای داند که در طریقه شریفه قادری فقر فخری محمدی صلی الله
علیه وسلم است دنیا فضیلت فرعون نیست -

و در طریقه قادری معرفت کج الهی است ریاضت رنج نیست -

بدانکه وقت سخاوت بر سخی - کس آزرده شوند - یکے خادمان حضوری بخیل

۸
و دویم زن اهل خانه در قهر غصه در آید سویم: پسران منوکل جاسوس.

بیت

با تو گویم بشنو ای جان عزیز
از حسد بدتر نباشد هیچ چیز
قوله تعالی: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ط

بدانکه مرشد سه قسم اند اول- آنکه مرشد کامل رحمت- دوم: آنکه مرشد ناقص رحمت- سویم: آنکه مرشد خام لعنت هر که به تمامیت دنیا رساند تمامیت دنیا مرتبه فرعون است دهر چه به تمامیت معرفت الهی رساند پس تمامیت معرفت الهی رسد مرتبه فقر محمد است- مرشد یک به تمامیت دنیا رساند که موجب لعنت است و نه تمامیت معرفت الهی رساند که مطلق راز رحمت است نه مرشد است.

نه مرشد شدن آسان کار است بلکه در طالبی و مرشدی عظیم سر اسرار پروردگار است که مرشد معرفت الهی و فقر نتیجه انبیاء و اولیاء الله است و این نعمت عظیم و بخش کریم هیچ کس سفله نالائق طالب الدنیا را نمی دهند بجز طالب مولی اولیاء الله اولی.

بیت

با تو گویم بشنو ای روشن ضمیر
طالب دنیا کجا باشد فقیر

۹
و دشمن طریقه قادری از سه حکمت خالی نباشد یا رفاض یا خوارج یا منافق زندیق.

و بعضی مقلدان میگویند که خلافت از هر طریقه دارم چنانچه طریقه نقشبندی و طریقه سهروردی و طریقه چشتی و طریقه قادری- اینچنین کذاب اند- هر که خلافت از طریقه شریفه قادری گیرد التجا و احتیاج بدیگری نیارد- لایحتاج می شود بشنوائی دانش آثار نر شیر را با خلاص شغال در و به چه کار؟

از برای آنکه ابتدای طریقه قادری رانج علم نصیب است که آن رانج رنج گویند- چنانچه اول علم قرآن با تفسیر و احادیث- دوم علم دعوت که بر آید یکدم تکبیر- سویم علم کیمیا نظر که مرده دل را نظر عارف بالله زنده کند که وجودش اکسیر و چهارم: علم از تاثیر تصور اسم الله روشن ضمیر- پنجم: فانی الله فقیر بر نفس امیر.

این چنین پنج علم بطریقه قادری روز اول مرشد قادری بدست آورده فقر اختیاری دست دهد بعد از ان طالب طریقه قادری از دنیا غسل کند و از آخرت وضو سازد و دو گانه بدین ترتیب بخواند که با مشغول الله یکانه که در یک رکعت بخواند.

قوله تعالی: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
و در رکعت دوم بخواند قوله تعالی: وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ (ج)
و رکوع و سجود فتاب نیاز آورد و در قعد به حساب بخواند.

حدیث: تَرَكَ الدُّنْيَا رَأْسَ كُلِّ عِبَادَةٍ وَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ پس بدست راست سلام دهد و بخواند: اَلسَّلَامَةُ لِي الْوَحْدَةُ وَالْاِئْتِنَانُ
 اَلْاِئْتِنَانُ - معنی سلامتی در وحدانیت الله است و واحد الله است - هر که از وحدانیت بیرون آید در شرک و کفر افتد که لا سوا الله همه بلا پیدا شود و از دست چپ سلام دهد و بخواند - دعا: اَللّٰهُمَّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَوْلٍ اَلْاَرْبَعِ.

بدانکه شخصی که اگر مقدار حبه حب دنیا داشته باشد اگر تمام ویلیان که بر روی زمین اند تمام یکجا جمع شوند تا آنکه حب دنیا مثل زهر قاتل است - حب دنیا خورد ایمان را و زهر قاتل خورد جان را -

حدیث: اَلدُّنْيَا يَا كُلُّ الْاِيْمَانُ كَمَا يَا كُلُّ النَّارِ الْحَطَبُ ه

بدانکه روزی حضرت پیر دنگیر معشوق سبحان قدس سره 'العزيز از خانه بیرون آمدند - بر دروازه ابلیس استاده دید - فرمودند: ای ابلیس ملعون! چه اینجا آمده ای؟ برو - ابلیس گفت: یا غوث الا عظم غلامی درم دنیا اندرون برده است - از برای درم انتظار استاده ام - درم دنیا متاع قلیل من است - قلیل پارچه حیض آلوده زن را نیز گویند - قوله تعالی: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ط

هر که درم دنیا نگهدارد و ابلیس گفت: یا پیر! آن جان من است و برادر شیاطین بیدین علیه الملح من است - حضرت پیر دنگیر اندرون رفت درم دنیا را از اندرون آورد با ابلیس داد و شیطان آن درم دنیا را بلب بوسیده بر چشم نهاد -

حضرت پیر قدس سره فرمود: ای ملعون! درم را این چنین چون کرده ای؟

ابلیس گفت: یا پیر! درم دنیا جسم و جان من است - هر که درم دنیا را بدستی بگیرد تاثیر درم از دست تاثیر بدل کند و بگرفتند در دست درم دل او سیاه شود - از راه نیکی بگردد و در راه کبر و هوا و حرص و حسد و طمع و آنچه بدین مانند تا شاید افتد و بکشت -

ابلیس گفت: یا پیر دنگیر! اهل هوا خواه عالم فاضل باشد خواه جاهل 'فقیر تقوی باشد طالب من و مرید 'دنیا مرید من است و غلام دنیا غلام من است 'در خانه که درم آید هر آنکس برادر من شود 'در آنجا برادر من همان برادر من میگیرم جان و سلب کنم ایمان - دروغست که راه راستی بروی بند نکنم که قال الله و قال الرسول آزرنا پسند آید - و دل او تسکین ظاهر آراسته 'هفت رنگین و در هر رنگ آزر ازینت درم دنیا میدهم و مراور ابرجوعات فریفته و فریب میکنم تا که نظر (۱) نیاز دهند و زیب آراستی او آراسته ماند -

حضرت پیر فرمود که ای ملعون! دشمن سخت بر تو کیست؟ ابلیس گفت: که دشمن سه کس سخت تر که بجان من تیر میزنند 'یکی عالم عامل که در جهان علم روشن چراغ است و دوم دشمن من فقیر کامل که بذکر الله معرفت تیج الهی مرا قتل کند یا برادر نفس اماره من 'سوم دشمن سخی که بکار و سخاوت هر دودست مرا برادر که سخی را من هر دودست بگیرم که ساکن رانده -

علماء عامل و فقیر معرفت الهی موج دریا و سخی کریم صفت که دائم بخدا 'طریقه قادری دیگری که از طریقه قادری بی ریاضت بار از گنج بی رنج بخش 'صاحب کرم و

فارغ از راه کشف کرامات، ایشان غرق مح الله باسم الله ذات عارف
بالله مشاهده نور الله تجلیات وصال-

اینست مراتب قادری لازوال، هر که غوثی و قطبی و ولایت و هدایت، بادشاه،
دینی، دنیوی، اولیاء ولی مقربیت مولی، فقیر فانی الله بقا بالله روشن ضمیر بر
نفس امیر، هر کسی که مراتب، بر مراتب یافت از حضرت شاه محی الدین قدس الله
سره، العزیز یافت که کلید هر دو جهان فیض بخش رحمان بدست ایشان است- هر که
مگر از ایشان بی بهره دلی نصیب، مردود الحق هر دو جهان پریشان، بیدین، بدکیشان،
محروم از معرفت الهی از سلک سلوک فقرا این درویشان- نعوذ بالله منها-

ابیات

قادری قدرت خدا با حق رفیق	میخورد خون از جگر با حق غریق
نظر ایشان عرش بالا ناظر است	هر مقامی پیش ایشان حاضر است
از ازل تا ابد زیرش با قدم	هر که ایشان شد مریدش نیست غم
هر که نامش گفت میران شد مرید	روز اول شد مراتب با یزید
قول حضرت شاه محی الدین قدس سره: قدمی هذا علی رقبته کل اولیاء	

الله

قول حضرت شاه محی الدین قدس سره: الانس بالله والمتو حش عن

غیر الله

(از تصانیف حضرت غوث محی الدین غوث الثقلین)

ابیات

سپرد و شصت نظر بر بنده مراست
بنده را مرتبه بنگر بر ما تا یکجاست
بیوفائی کن و از درما زود مرد
زانکه ما را از ازل تا به ابد با تو صفاست
روئی نداشته و چه گین شده از چه گناه
بی آب اگر شسته شود رحمت ماست
هم بدست تو دهم نامه، تو روز حساب
تا نداند کس دگر که در آن نامه چهاست
یک نکوئی ترا ده بدهم در دنیا
باز در آخرت آن هفت صد هفتاد تراست
گر بدی از تو بر آید بکرم عفو کنم
این چنین لطف دکم غیر من ای بنده کرامت
تا روزی که کند با تو چرا ترسی از او
ظاهر و باطن تو چون همه از نور خداست
هر چه خواهی از من بطلب تو شرم مدار
بر من ای بنده اجابت بود و بر تو دعاست
تو ز من بهیزم و شیر و نمک و دیگ بخواه
من وکیل تو ام از من بطلب هر چه سزااست

من عطا کردم تا ایمان ز عطا کرده خویش
 کی ستانم ز گدائے که برد صدقه رواست
 با توام من همه جاترس تو از شیطان چیست
 چون پناهت منم ابلیس کجا گو که کجاست
 بیوفائی همه از جانب تست ای محی الدین
 در نه از من که خدا ایم همه از مهر و وفاست
 یاد کن آن وقت زیر پایت سر
 هر که را با چشم بر صاحب نظر
 هر که با ادبست مثل جبرئیل شد
 هر که بی ادبست آن ابلیس شد
 پای بر گردن دلی و سر اولیاء
 بر گردن پیر ما شد قدم مصطفی
 هر که مکر می شود از پای ما
 آنکسی گمراه گردد سر هوا
 پیر من زنده بزنده جان پاک
 احتیاجی نیست آزا زیر خاک
 شاه میران حی دیش حی جان
 با هر سخن حاضر بود با هر مکان

کور چشمی را بود چشم حجاب
 کور چشمی کی به بیند آفتاب
 بر من پیغام از پیغمبر است
 پیغمبری پیغام امت و رهبر است
 مرده پیری با مریدی هیچ کار
 با طلب حاضر نگردد ز انتظار

پیری که بال و پر ندارد و هر دم از مریدی خبر ندارد - از گناه بیرون نیارد و
 وقت نزدیک مردن مرید را از خدا و رسول خدا التماس نموده از آن یکجا ثابت نگرداند
 'آن را پیر نتوان گفت' آن بی پیر است و مرید او بی نظیر - پیری و مریدی نه آسان
 کار - در پیری و مریدی عظیم سر اسرار پروردگار - از پیران این زمانه استخوان فروشان
 و اهل شرب باده نوش هزار بار استغفار گردانیده -

قوله تعالی:

وَمَنْ يَفْعَلْ مِثْلَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ط و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ط
 بدانکه هر که از عجب و غرور برسد بمعرفت الہی قرب نور اللہ حضور عجب
 و غرور است - یعنی جلالت و غصه از غلطات مستی گویند - مستی در حقیقت و معرفت
 قرب اللہ و حضور است یعنی جلالت بی امن با امن سبب است -
 در حقیقت و معرفت دائمی فقیر شود از تصور تاثیر اسم اللہ وجود و فکر را از
 پاکی ذکر اللہ مطلق نور است و فقیر را راه اسم اللہ قرب وصال اللہ حضور
 است و اهل حضور را ازین دو مقام گذشتن ضرور است یعنی بر آمدن از جلالت که

مجموعه جهل است یعنی نارسایی بر خود مغرور و از غرور مستی بسیار پیدا شود و از مستی برادر مسلمانان را آزار رسد.

دوم بر آمدن از جمالیت جوهر جان را آزار دهد - هر که از جلالت و جمالیت بگردد این هر دو مقام طی کند پس پشت اندازد و رو جمعیت آورد و جمعیت مجموعه دانستی و هو شیاری را گویند 'هوشیار را نظر بر روز قیامت و حساب پروردگار' برادر مسلمانان را نفع دهد.

ابیات

فارغ از سود و بی غم از ضرر
دو جهان را به نیم جو خرم
قافم همچو شیر در میشه
نه چو سگ بهر جیفه در بدرم
زر جزایم چو لعل ربانی
زر ازان زرد روست در نظرم
از فریب جهان خبر دارم
تا نه گوئی که مرد بی خبرم
بهر یک نان چه منت دونان
همتی به ز منتی که برم

ذکر از وجود چهار قسمی خیزد و ذکر یک بذوق الهی می خیزد آن ذکر لازوال است - این چنین ذکر را صاحب مشاهدۀ نور الله بین صاحب وصال دم گویند -

از ذکر ذکر را پیدا شود و هر دم نوع ذکر ذکر احوال این چنین در کردار صاحب فیض و کرم گویند - ابتدای معرفت الهی است بر کم آواز هزار سال افتاده ماندند و شنیدن است آواز معبودیت پروردگار نماز و ازان کشاده معرفت الهی را ز بعد ازان روشن ضمیر شد - چشم ازین فقیر بر دنیایی نیاز -

عجب دارم ازان مرشد خام تا تمام که طالبان را میرساند بسود شیطانی مطرب آواز و آوازی که در نص قرآن و حدیث و علم فقه مسائل کلمه طیب :- لا اله

الا الله محمد رسول الله - نباشد آن آواز مطلق شیطانی شخصی که بر آواز شیطانی بتلا و شتاق شد آن مرده دل نفسانی است بر آن مکی محرم از معرفت الهی آواز ازل خدا و محرم از نماز خدا و محرم از راه ازل خدا و محرم از چشم معرفت و از ازل خدا -

طایفه سرود مرده دل نفسانی - سر هوا عالمان را از علم سر بر هوا است - دانی این هوا کجاست هوا - ایشان را بهشت استغفار است نور الله - دنیا را سر بر هوا دانی کجاست هوا - دوزخ نار میشود و حرص خواری - و عارف بالله فقیر هیچ بهوا تعلق ندارد که آن را از معرفت مطلق باطن معمور و وحدانیت غرق حضور در صفا است - ایشان طریق حضور می ورزند از برای آنکه بر دل حرص و حسد کبر طمع و کدورت نیارند -

بیت

عارفان را رو بین از دل صفا است
باش عارف تا ترا وحدت خدا است

بدانکه اهل دنیا غلام دنیا است - دنیا و اهل دنیا غلام فقیر عارف بالله - اولی

الامر عارف بالله خداوند اگر در خانه غلام خانه که دنیا و اهل دنیا است در آید عیب ندارد
و اگر غلام خداوند را شناسد حکمت انیست اول آنکه دنیا را انبیاء و محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم اختیار کرده اند - زیرا آنکه بیدین است - دیگر آنکه غلام
دنیا چشم ندارد دل سیاه و وجود خشم دارد - اکثر غلام دنیا عقل کم دارد که مغز او دنیا
خورده بی مغز غم دارد - بدان کسی که به تصور اسم الله و بذكر الله چنانچه بذكر
دوام و فکر تمام مشغول میشود 'الله تعالی بر آن بنده بنظر رحمت جمالت کند ' آن
روز نظر جمالت خدا ' معرفت ' نور جمال مشایخ نوریت ربوبیت وصال مشایخ -
فخصیکه بذكر دوام و فکر تمام و به تصور اسم الله بر دوام مشغول نباشد خدا
تعالی بروی نظر جلالت ' قهر و غضب کند ' اورا ترقی عز و جاه و نیل سیاه بحر ص و حسد
و هواد کبر و طمع تباه بر و بکشاید ' محروم از معرفت الله شب و روز بحر ص دنیا
سوزد آن گمراه

ابیات

دنیا بهر خدمت مردان خدا
دنیا بی خدمت بود لایق سزا
بر سر شرمنده باشد رو سیاه
این چنین دنیا بود قهر اله
دنیا حرص و حسد کفر و نفاق
دنیا و شیطان هر دو با یک اتفاق
نفس اماره بدنیا در طلب
اصل دنیا جیه طالب او کلب

حدیث: قال علیه السلام: الدنيا جيفة و طالبها كلاب

عجب دارم از آن قوم که شب و روز میخوانند:

انی جاعل فی الارض خلیفته

لا یحب الدنیا - سر عبادت و راه عبادت است

قال علیه السلام: یترك الدنیا راس کل عبادة حب الدنیا راس کل خطیئة

هر یک لکه و هشتاد هزار پیغمبران کم و زیاده در باب دنیا بچنین فرموده اند - هر
که خلاف از فرموده پیغمبران کند هر آن کس مسلمان چه طور باشد بلکه حیوانی گاو
خروستور باشد -

ابیات

فقر از عین است عین عین بین
چونکه دو عین یک شود حق الیقین
سواد الفقر در چشم سیاهی
نمانده پرده بین سر الهی
از آن حرفی بوحشت خوش بخوانی
حرف بحریت از آن در معانی
ز بهر طالبان از آسمانی
که دل را یافتم سر معانی
بجز پیری نباید رفت این راه
که پیری میدهد از سر آگاه

کسی پیری ندارد پیر او کیست
که پیر او بود ملعون ابلیس
باطور میرا پیر است هر دم دگر است
فانی الله جیلانی فقیر است

قوله تعالى: يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا
في سبيله لعلكم تفلحون ط
حدیث: قال عليه الصلوة والسلام: لا دين لمن لا شيخ له و من لا
شيخ له فهو شيطان

در پیری و مریدی و طالبی عظیم سر اسرار مرشد شدن نه آسان کار ذکر
دوام ذکر یک ذکر خفیه ذکر را معلوم نباشد زیرا که ذکر خفیه از دین تصور تاثیر اسم
الله در تمام وجود هم چنان جاری گردد و چنانچه نمک در طعام و چنانچه شیر در آب
ذکر خفیه را از چهار چیز شناخته می شود. یکی آنکه از تصور تاثیر اسم الله ذکر خفیه را
چنان لذت و حلاوت رود و حد اگر از لذت یک ذره از مشرق تا مغرب کل مخلوقات
تمام عالم را برسد از ان لذت چنان بی هوش شود که بصورت اسرار الهی روز قیامت
بر خیزد و چنان غرق شود که از خود بیخود گردد و اگر کسی بر تن او سرتیغ زند و خود آن
را ذره ذره کند هرگز نه جبب ذکر ذکر خفیه از تاثیر تصور اسم الله پیش ذکر خفیه
تمامیت دنیا و آنچه بری زمین باد و هند هرگز نظر نکند که در نظر او خاک و زر برابر
چهارم ذکر ذکر خفیه را از تصور تاثیر اسم الله چنان اشتغال الله استغراق
مع الله مقام بی مع الله که حق سبحانه تعالی میفرماید که ای ملائیکان! به پید این

بنده من بمن چه مشغول و مستغرق که هر دو جهان را یاد ندارد و بجز معرفت مشاهده
نور الله تجلیات ذات من بدگر نظر نه اندازد. منکه خدایم مرا سوگند خدای خود
است که این بنده را من ثواب چندان دهم که هر دو جهان نکلند از علم فرق گیرده
حدیث: قال عليه السلام: تفكر الساعة خير من عبادة الثقلين
قوله تعالى: واذكر ربك اذا نسيت.

این چنین ذکر فکر استغراق در طریقه قادری هر که ازین سواد عوی کند
دروغ گو باشد. غلام قادری دنیا و شیطان را سلب کند و طریقه قادری را نتواند که
شیطان و دنیا بر غالب آید برکت شریعت و قدم معرفت که حضرت پیر دگر
نائب محمد رسول الله پیچ حال و احوال از مریدان غافل نیست. آن مرید یک
با اعتبار رابعه و بایزید اهل روح نه مثل مرید طالب 'نفسانی' طالب دنیا 'مرید
شیطانی'.

شخص را که مراتب از غوث و قطب فایق تر نباشد از مریدان حضرت پیر
(دگر) نباشد 'مرید حضرت پیر میداند و میبند راه ازل و ابد.
الله بس ما سوی الله هوس.

تمت بالخیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ط

اردو ترجمہ گنج الاسرار

اللہ تعالیٰ کے نام سے ابتدا ہے جو نہایت رحم والا بڑا مہربان ہے۔
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
 رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ أَجْمَعِينَ۔
 تمام تعریفیں اللہ رب العالمین کے لئے ہیں اور آخرت متقین کے لئے ہے۔
 اور (ہزاروں ہزار) صلوات و سلام (اللہ) کے رسول محمد صلی اللہ علیہ
 وسلم پر ہوں۔ آپ کی آل آپ کے اصحاب اور اہل البیت سب پر ہوں۔
 سب تعریفیں اللہ رب العالمین کے لئے ہیں جو اٹھارہ ہزار عالم کی کل
 مخلوقات کا روزی و رازق ہے۔ ان کا خالق اور رازق مطلق ہے۔ حَتَّىٰ لَمْ يَزَلْ لَا يَزَالُ
 لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ط وہ ہمیشہ سے زندہ ہے ہر قسم کی فنا سے
 پاک ہے اور اس کی ذات کو کبھی زوال نہیں اس کی مثل کوئی شے نہیں وہ سنتا اور دیکھتا
 بھی ہے (حالانکہ نہ وہ کان رکھتا ہے نہ آنکھیں) ہدیہ نعت کے تمہکات اور درد پاک
 کے پاکیزہ (پھول) سید السادات حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کی ذات پر
 آپ کی آل آپ کے اصحاب اور اہل البیت سب پر نازل ہوں۔

اما بعد! اس کا مصنف قادری غلام جان فدا۔ عارف باللہ واصل خدا فقیر باحو
 (قدس سرہ العزیز) ولد بازید عرف اعوان ساکن قرب و جوار قلعہ شور کوٹ چند

کلمات اسم اللہ ذات کی حضوری راہ اور مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سے مشرف
 ہو کر عالی درجات حاصل کیے اور حضرت شاہ محی الدین قدس سرہ العزیز کی ملازمت
 اختیار کرنے اور آپ سے ملاقات کرنے کے متعلق نص و حدیث کے موافق تحریر
 کئے گئے ہیں۔ نفس کو قید کرنے معصیت شیطانی سے (رہائی پانے) ہوئے نفسانی سے
 (خلاصی پانے)۔ دنیا کو ترک کرنے اور توکل اختیار کرنے۔ معرفت الہی اور تمامیت
 فقر فی اللہ حاصل کرنے ہر منزل و مقامات کی ابتدا و انتہا سے آگاہی حاصل کرنے
 کو تحریر میں لا کر اس رسالہ کا نام گنج الاسرار رکھا گیا ہے۔

اگرچہ پڑھنے کے لحاظ سے تو یہ (رسالہ) ایک جزد کھائی دیتا ہے لیکن معافی کے
 لحاظ سے کل و جز ہر دو کی (مشکلات) کو حل کرنے والا ہے۔ یہ مشکل کشاء باطن صفاء
 علم الیقین، عین الیقین، اور حق الیقین پر (محیط) ہے۔

جان لوا (اول) ظاہری عبادت اور معاملات محبوب کے مراتب ہیں۔ اگرچہ
 اسے تزکیہ نفسی ہی کہتے رہیں۔

(دوم) علم عین الیقین ہے جس میں دل کی آنکھ کھل جاتی ہے اور شب و روز ذکر
 سے اس کا دل آتش اشتیاق کی سوزش سے جلتا رہتا ہے۔ لیکن وہ ابھی (فقر کے انتہائی)
 مقام تک نہیں پہنچا۔ وہ ابھی مقام طریقت میں ہے۔ کہ روح کی جلی سے شعلہ نور اس
 کے دل پر پیدا ہو رہا ہے جس کی سوزش اور اشتیاق کی آگ سے ہجر و فراق پیدا ہو جاتا
 ہے اور وہ مجنون و دیوانہ ہو کر مجذوب ہو جاتا ہے۔

سیوم مقام حقیقت معرفت علم حق الیقین کا ہے۔ جس کسی نے معرفت کو پایا
 اس نے خود کو معرفت الہی میں مستغرق کر لیا۔ قوله تعالیٰ -وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَبْرِكَ
 الْيَقِينُ ط۔ اپنے رب کی عبادت کرو حتیٰ کہ تمہیں (حق) الیقین کے مراتب حاصل ہو
 جائیں۔

یہ رسالہ مرشد عرفانی و عارف ربانی شاہ میراں جیلانی کی نظر منظوری کے لئے لکھا گیا ہے۔ جو اتباع اور پیروی محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میں کامل اس زمانہ کے محی الدین ثانی اور شاہ مقیم (عارف باللہ) کے قدم بقدم چلنے والے صفت کریم (مظہر) اور شیطان مردود کے بخل سے فارغ ہیں۔

ابیات

شاہ میراں ثانی شاہ امیر شہسوار معرفت روشن ضمیر
کیوں نہ ہو سید ہے قادر قوی کیوں نہ ہو سید ہے اولاد علی
کیوں نہ ہو سید ہے پاک نسل کیوں نہ ہو سید ہے اصل سے وصل
باپ ہے اس کا عارف مقیم کیوں نہ ہو سید ہے راہ مستقیم
شرف ان کا لعل بہلول با وصال قبر کی حالت نہ دیکھ گرچہ ہے شوریدہ حال
دنیا سے ہے تارک فارغ بے ہوا ہے ہمیشہ خوش اندر وحدت با خدا
اصل جیلانی ”زباطن مصطفیٰ“ یہ مراتب قادری از قدرت آلہ
جان باہو ہے مرید ان کی بالیقین خاکپائے شاہ میراں راں دین
جان لو! کہ قادری طریقہ ہر دوسرے طریقہ پر قادر و قوی ہے قادری کی
ابتداء تمام طریقوں کی انتہا (کے برابر) ہے اور قادری کو فتح (قادری طریقہ سے ہی
ہوتی) ہے۔

تلقین کی شروع اور اول روز کی تعلیم سے حضرت ہمدرد بگیر حضرت پیغمبر صلی
اللہ علیہ وسلم کی حضوری مجلس سے خطاب اور منصب سے سرفراز کر کے صاحب
افتخار بنا دیتے ہیں پس اگر کوئی قادری طریقہ میں قادری مرشد اس طریقہ کی قوت
نہیں رکھتا اس کو قادری طریقہ والا نہیں کہہ سکتے۔ وہ خام ہے۔

دوم انتہائی قادری وہی ہے جس کے خاص قادری طالب مثل غواص ہر دم

دریائے توحید میں غوطہ خوری کرتے اور درجے بہا اکٹھے کرتے رہتے ہیں اور ان
موتیوں کو وجود کے صدف میں محفوظ رکھتے ہیں۔ روز قیامت ان خزانوں کی قدر ان کو
معلوم ہوگی۔ الحدیث۔ مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ فَقَدْ كَمَّلَ لِسَانَهُ۔

جس نے اپنے رب کو پہچان لیا پس اس کی زبان (قیل و قال) سے بند ہو گئی
(کہ وہ اپنے ذکر فکر مشاہدات کی بات کو محفوظ رکھتا ہے۔ ہر کسی کے سامنے بیان
نہیں کرتا)۔

بیت

بقدر ہمت خلق سے پوشیدہ رہ عارف کبھی ہوتے نہیں ہیں خود فروش
دوسرے ہر طریقہ کے لوگ اگر تمام عمر ریاضت اور مجاہدہ میں اپنی جان کھپاتے
رہیں پھر بھی وہ قادری طریقہ کے ادنیٰ مراتب کو نہیں پہنچ سکتے۔ کیونکہ قادری کا کھانا
مجاہدہ اور اس کی خواب مجاہدہ ہوتی ہے۔ اس طریقہ والے کاسیر ہو کر کھانا یا بھوکا رہنا
برابر ہوتا ہے۔ اس کی خواب و بیداری برابر اس کی مستی و ہشیاری برابر خاموشی اور
گویائی برابر ہوتی ہے۔ اس طریقہ والوں کے متعلق لوگوں کا خیال ہوتا ہے کہ وہ ان
سے ہم سخن ہے۔ لیکن وہ ہمیشہ خدا رسول خدا اور شاہ محی الدین سے ہم کلام رہتے ہیں۔
وہ روٹی تو اس جہان کی کھاتے ہیں۔ لیکن کام اس جہان کا کرتے ہیں ان کی نظر ان کی
توجہ ان کا وہم اور ان کا خیال حضوری وصال سے ہوتا ہے پس ان کی حقیقت کو مادر زاد
اندھا پریشان کیسے جان اور پہچان سکتا ہے؟ قادری طریقہ ہر دو جہان پر امیر کر دیتا
ہے۔ کیوں کہ اس کی اصل (بنیاد) اسم اللہ کے تصور سے فتانی اللہ عارف باللہ
فقیر کے (مراتب) حاصل کرنے میں ہے اس قسم کے قادری کو ز شیر شہنشاہ اور
صاحب راز کہتے ہیں۔

قادری (فقیر) کو تین چیزوں سے اجتناب کرنا چاہئے

ایک سرود سے جو نفسانی خواہشات کی طرف کھینچتا ہے۔ کامل قادری کو سرود کی حاجت نہیں ہوتی۔ کیونکہ اسے ہمیشہ استغراقِ باخدا حاصل ہوتا ہے۔ اس قسم کی باخدا توجہ میں سرود کی کیا قدرت ہے کہ اس میں دخل دے۔

اس طریقہ والے قادری صاحب معرفت و کرم ہوتے ہیں۔ پس انہیں کرامات (کے اظہار) استدر راج (کی شعبہ بازی) اور سرود (گیت سنگیت) میں وقت ضائع کرنے سے شرم آتی ہے۔

جان لو! کہ سرود سے دل کی زندگی (دائمی حیات) حاصل نہیں ہوتی۔ بلکہ سرود خدا اور سول سے دور کرنے والا اور سر اسر شرمندگی کا باعث ہے۔ البتہ اتنا ضرور ہے کہ سرود سے کشف القلوب اور کشف القبور حاصل ہو جاتا ہے۔ سرود مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم اور وصال اللہ حضور (حق) سے محروم کر دیتا ہے۔ سرود سے (وجود) میں جو آگ (جیسی حرارت) پیدا ہو جاتی ہے۔ وہ روئی (کو لگائی جانے والی آگ کی مثل) شیطانی آگ ہے جو خوار کر دیتی ہے۔ اس سے ہزار بار استغفار کرنا چاہئے۔ کیونکہ قادری کو آتش شوق تو اسم اللہ ذات کے تصور سے پیدا ہوتی ہے قادری کے لئے سرود سننا مطلق حرام ہے۔

دوئم دنیا اور سیوم دنیا داروں سے اجتناب کرنا چاہئے پس جو کوئی اس پر یقین نہیں رکھتا وہ قادری طریقہ سے نہیں ہے۔

قادری طالب کی تین نشانیاں ہیں

اول یہ کہ تصور اسم اللہ اور ذکر اللہ سے اس کا دل غنی ہو جاتا ہے وہ صاحب نظر ہوتا ہے کہ اس کی نظر میں مٹی اور سونا برابر ہو جاتا ہے۔

دوم یہ کہ قادری غلام کو اللہ تعالیٰ نے اس قدر قوت دی ہوئی ہوتی ہے کہ

جس کسی کو وہ طلب اللہ کے لئے بلاتا ہے۔ تو اسے ایک ہی نگاہ میں ابتداء سے انتہا تک معرفت مولیٰ تمام تک پہنچا دیتا ہے۔ پس جو کوئی اس طریقہ سے حسد کرتا ہے دونوں جہان میں خراب ہوتا ہے۔

سیوم قادری غلام وہ ہوتا ہے جس کی آنکھوں میں ہر دو جہان کا سیر مشاہدہ ہوتا ہے۔ اور قادری طریقہ میں قادری مرشد کی یہی صفت ہوتی ہے پس جس کسی کو نوازنا چاہتا ہے۔ اس کا مرتبہ ایک ہی روز میں اپنے مرتبہ کے برابر بتا لیتا ہے۔ کیونکہ قادری کا خطاب قوت ہے (یعنی) قادری جس کسی کو ایسی (قوت) حاصل نہ ہو اس کو قادری نہیں کہہ سکتے۔

ہاں عارف قادری کے لئے تین چیزیں اور بھی لازم ہیں

ایک یہ کہ قادری کو معرفت آواز الہی حاصل ہو چنانچہ آواز کلام اللہ اور ذکر جبر کرنے والا ہو۔ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوئم یہ کہ قادری کو معرفت الہی کی دائمی نماز حاصل ہو جس میں ذکر خفی پیوستہ با استغراق کیا جاتا ہے۔

سیوم یہ کہ قادری صاحب معرفت راز الہی (کا حامل) حق الیقین کا مشاہدہ کرنے والا صاحب مستی حال و صاحب راز الہی، غرق فی النور اور مجلس محمدی صلی اللہ علیہ وسلم کا حضوری ہونا چاہئے۔ (ایسا قادری فقیر بظاہر) خانہ ویران مگر باطن معمر ہوتا ہے۔ صاحب وصال لب بستہ از قیل و قال، صاحب وصال، حال احوال لازوال رکھنے والا فانی فی اللہ بقا باللہ، ولی اللہ فقیر ہوتا ہے۔ قولہ تعالیٰ: سَوَّاهُ عَيْنِي وَآتَمَمْتُ الْفَقْرَ۔ اللہ تعالیٰ تو غنی ہے تم سب اس (کی بارگاہ) کے فقیر ہو۔ قولہ تعالیٰ:۔ الْإِنَّمَا أَوْلِيَاؤُنَا اللَّهُ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ۔ جان لو! کہ بے شک اولیا اللہ کو نہ تو کوئی خوف ہو گا اور نہ ہی کوئی حزن و غم۔

الحديث:- إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ- جب فقر اختتام پذیر ہوتا ہے تو (فقر کے وجود میں) اللہ ہی باقی رہ جاتا ہے۔

الحديث:- الْفَقْرُ لَا يَحْتَاجُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ- فقراء کو کسی سے کوئی احتیاج نہیں ہوتا سوائے اللہ کے۔

مجھے ان لوگوں پر تعجب آتا ہے جو ”فَقْرٌ إِلَى اللَّهِ“ اللہ کی طرف بھاگو کو ”فَقْرٌ مِنَ اللَّهِ“ اللہ کی طرف سے الٹا بھاگنا سمجھ ہوئے ہیں۔ ابھی معرفت مولیٰ کو تو وہ پہنچے نہیں اور خود کو حضوری جانتے ہیں وہ معرفت مولیٰ سے دور کشف و کرامات (شعبہ بازی و استدراج پر مغرور ہوتے ہیں۔ وہ دنیا کی طلب میں خراب اور رات دن سونے چاندی کی طلب کے عذاب میں مبتلا ہوتے ہیں۔

دنیا کسے کہتے ہیں؟

بیت

جو بھی حق سے روک لے وہ دنیائے زشت

جو دینا حق سے ملا دے وہ مزرعہ بہشت

الحديث:- الدنيا مزرعته الآخرة. دنیا آخرت کی کھیتی ہے۔ یعنی جو کچھ بھی

خدا تعالیٰ دے وہ اسی کی راہ میں خرچ کر دے۔

إِنَّ أَمَامَكُمْ عَذَابَهُ لَا يَبْجَا وَرَهَا إِلَّا لِمُخَفَّفُونَ لَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُخَفَّفُونَ وَمَنْ الْمُثْقَلِينَ لَقَالَ أَعْنَدَكَ قُوَّتٌ يَوْمَ قَالَ نَعَمْ وَعَدُ قَالَ نَعَمْ وَبَعْدَ عَدُ قَالَ لَا لَقَالَ لَوْ كَانَ عِنْدَكَ قُوَّتٌ بَعْدَ عَدُ لَكُنْتَ مِنَ الْمُثْقَلِينَ ط

معنی حدیث:- حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا تحقیق تمہارے سامنے ایک گھاٹی ہے جسے سبساں لوگوں کے بغیر کوئی عبور نہیں کر سکے گا ایک صحابی نے عرض کیا یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گر انبار لوگوں میں سے سبساں لوگ

ط الذاریات ۲۷-۵۰

کون ہیں؟ آپ نے فرمایا۔ کیا تمہارے پاس آج کی روزی ہے۔ عرض کی ہاں یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ آپ نے پھر پوچھا کل کی؟ اس نے عرض کی ہاں کل کی بھی۔ آپ نے پھر فرمایا پرسوں کی؟ اس نے عرض کی پرسوں کی نہیں۔ پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا اگر تمہارے پاس پرسوں کی روزی بھی ہوتی تو تم ضرور گر انبار لوگوں میں سے ہوتے۔

پس جان لینا چاہئے کہ قادری طریقہ میں فقر فخر محمدی صلی اللہ علیہ وسلم ہے دنیاوی فضیحت اور فرعونی (انانیت) نہیں ہے۔ قادری طریقہ میں معرفت گنج الہی ہے۔ ریاضت کا رنج نہیں ہے۔

جان لو! کہ سخی کی سخاوت کے وقت تین قسم کے لوگ آزرده ہوتے ہیں اول بنجل خادم جو (خدمت) میں حاضر رہتے ہیں۔ (کہ یہ ان کا حق تھا) دوم بیوی بچے اہل خانہ قہر و غصہ میں آجاتے ہیں (کیونکہ وہ جائیداد کے وارث ہیں اور ان کے نزدیک سخاوت جائیداد کو تلف کرنے کے مترادف ہے) سیوم اس کی اولاد جو اس کی (جائیداد) پر موکل اور جاسوس ہے۔

ابیات

کہہ رہا ہوں تجھ سے اے جان عزیز

حسد سے بدتر نہیں ہے کوئی چیز

قوله تعالیٰ:- لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ط۔ اللہ تعالیٰ نے فرمایا تم

ہر گز نیکی کو نہیں پہنچ سکتے۔ جب تک کہ اپنی پیاری چیز راہ خدا میں خرچ نہ کر دو

جان لو! کہ مرشد تین قسم کے ہیں

اول کامل مرشد رحمت

ط الزمران ۴-۹۲

کر تلے اور نہ ہی کٹی حاجت رکھتا ہے۔ وہ لایحتاج ہو جاتا ہے۔

سیوم خام مرشد لغت جو (مرشد) تمامیت دنیا حاصل کروادیتا ہے تو یہ فرعون
مرتبہ کا حصول ہے۔

جو (مرشد) تمامیت معرفت الہی کو پہنچا دینا ہے۔ تو اسے تمامیت معرفت الہی سے فقر محمدی صلی اللہ علیہ وسلم حاصل ہو جاتا ہے۔

جو مرشد تمامیت دنیا تک پہنچا دیتا ہے تو یہ موجب لعنت ہے۔ جو مرشد تمامیت

معرفت الہی تک پہنچا دینا ہے۔ تو اسے مطلق راز رحمت نصیب ہو جاتا ہے۔ (اس کے

بغیر کوئی مرشد (کہلانے کے لائق نہیں) مرشد ہونا کوئی آسان کام نہیں ہے۔ بلکہ طالبی مرشدی میں پروردگار کے عظیم سرا سرار (پوشیدہ) ہیں مرشد معرفت الہی و فقر

کے راہبر کو کہتے ہیں جو انبیاء اور اولیاء اللہ کی (تلقین کا نتیجہ ہے۔ اور یہ نعمت عظیم اور

(اللہ) کریم کی بخشش و عطا ہے۔ جو کسی کمینے مالا لائق طالب دنیا کو نہیں دیتے۔ یہ

صرف طالب مولیٰ اولیاء اللہ اولیٰ (کو ہی دیا جاتا) ہے۔

کہہ رہا ہوں تجھ سے اے روشن ضمیر

طالب دنیا کہاں ہوگا فقیر

نہ کا دشمن تین حالتوں سے خالی نہیں ہوتا۔ یا تو

قادری طریقہ کا دشمن تین حالتوں سے خالی نہیں ہوتا۔ یا تو وہ رافضی ہوگا۔ یا

خارجی ہوگا۔ مامناق زندگی ہوگا۔

بعض تقلید کرنے والے (اکثر) کہا کرتے ہیں کہ مجھ پر طرہ سے خلافت

حاصل شدہ نچھڑی طرہ نقشنہ کی طرہ سے درجہ کی طرہ چھٹری طرہ

[illegible]

طہارت میں غلغلہ اصرار کرتی تھی کہ (طہارت) تہک کہ بات

سریفہ میں علالت حاصل ہو جاتی ہے۔ لودھ کی دوسری (محریقہ) سے نہ کوئی ایسا

برائیوں کی جڑ ہے۔ داپنے ہاتھ سلام پھیر کر کہتا ہے۔ السلامۃ فی الوجدت والافات
بین الافتنین ”وحدت میں سلامتی ہے اور دوئی میں آفات ہیں اس کا مطلب یہ ہے کہ
سلامتی اللہ تعالیٰ کے ساتھ وحدانیت (اختیار) کرنے میں ہے۔ اور واحد اللہ
تعالیٰ (ہی) ہے جو کوئی وحدانیت (یعنی توحید) سے باہر نکل آتا ہے تو کفر و شرک میں
بتلا ہو جاتا ہے کیونکہ لاسوئی اللہ (دوئی اختیار کرنے سے) ہر قسم کی برائی (وجود
میں) پیدا ہو جاتی ہے۔

پھر وہ بائیں ہاتھ سلام کہتا ہے۔ اور یہ دعا پڑھتا ہے۔ اللھم احیننی مسکینا
وامتنی مسکیناً واحشر لی زمرة المساکین طیا اللہ مجھے مساکین کی زندگی
عطا کر اور میری موت بھی مسکینی میں ہو اور بروز حشر بھی مجھے مساکین کے گروہ میں
اٹھانا۔

ساکن لاهوت کو مسکین فقیر کہتے ہیں۔ وہ فقیر جو ہمیشہ (تور) ”نی اللہ“ میں
غرق رہتا ہے۔ اسی قسم کا فقر فقر محمدی صلی اللہ علیہ وسلم ہے پھر وہ اپنے دونوں ہاتھ
سینہ کے برابر دعا کے لئے اٹھاتا اور کہتا ہے۔ اللھم انی اعوذ بک من علم لا ینفع
وقلب لا ینخسع ومن نفس لا تمشیع ومن دعاء لا یسمع۔ ”یا اللہ بے شک میں
تیری پناہ چاہتا ہوں ایسے علم سے جو کچھ نفع نہ دے۔ اور ایسے قلب سے جس میں خشوع
نہ ہو اور ایسے نفس سے جو کبھی سیر نہ ہو۔ اور ایسی دعا سے جسے قبول نہ کیا جائے۔ اللھم
انی اعوذ بک من هولاء الاربعة۔ یا اللہ بے شک میں ان چاروں سے ہی تیری
پناہ چاہتا ہوں۔

جان لو! کہ اگر کسی شخص کے دل میں رائی کے دانہ برابر بھی دنیا کی محبت موجود
ہوگی۔ تو جب تک دنیا کی محبت اس کے دل سے دور نہ ہوگی۔ تو روئے زمین کے تمام
اولیاء اللہ اکٹھے ہو کر بھی اسے (تعلیم و تلقین) نہیں دے سکتے۔ کیونکہ اس کے دل

کی سیاہی کدورت اور زنگار اسے راہ معرفت میں چلنے نہیں دیتے۔ جب دنیا زہر قاتل
کی مانند ہے۔ جب دنیا ایمان کو کھالیتی ہے اور زہر زندگی کو ختم کر دیتا ہے۔ الھدیث۔
الدنیا یا کل الایمان کما یا کل النار الحطب۔ دنیا کی (محبت) ایمان کو اس طرح
کھا جاتی ہے جیسے آگ خشک لکڑی (کو جلا دیتی) ہے۔

جان لو! کہ ایک روز حضرت پیر دستگیر محبوب سبحانی قدس سرہ العزیز اپنے گھر
سے باہر تشریف لائے۔ تو دیکھا کہ دروازہ کے باہر اٹلیس کھڑا ہے۔ آپ نے فرمایا۔
اے اٹلیس ملعون! تو یہاں کیوں آیا ہے؟ چلا جا۔ اٹلیس نے جواب دیا۔ یا غوث الاعظم۔
ایک غلام (چند) درم لے کر اندر گیا ہے۔ میں ان درموں کے انتظار میں کھڑا ہوں۔
دنیا کا مال و دولت میری متاع قلیل ہے (جس سے میں دنیا میں لوگوں کو گمراہ
کرتا ہوں) قولہ تعالیٰ۔ قل متاع الدنیا قلیل ”فرمادیتے ہیں دنیا متاع قلیل ہے۔ قلیل
عورت کے حیض آلود کپڑے کے ٹکڑے کو بھی کہتے ہیں۔

اٹلیس نے کہا! جو کوئی دنیا کے دام و درم پر (محبت) کی نظر رکھتا ہے۔ وہ میری
جان اور بے دین شیاطین کا بھائی ہے۔ جو میری طرح لعنت میں گرفتار ہے۔ حضرت پیر
دستگیر گھر کے (اندر) تشریف لے گئے۔ اور (غلام سے) وہ درم لا کر شیطان کے
حوالے کر دیئے۔ شیطان نے ان درموں کو چوم کر آنکھوں سے لگا لیا۔ حضرت پیر
قدس سرہ نے فرمایا۔ اے ملعون! تو نے ان درموں کے ساتھ ایسا کیوں کیا ہے؟ اٹلیس
نے جواب دیا۔ یا پیر! دنیا کے درم میری جسم و جان ہیں۔ جو کوئی درم دینا (محبت سے)
اپنے ہاتھ میں پکڑتا ہے۔ تو اسکے ہاتھوں میں درم (دینار) کی تاثیر اسکے دل پر ہو جاتی
ہے۔ جس سے اس کا دل سیاہ ہو جاتا ہے۔ نیکی کی راہ کو چھوڑ کر کبر و ہوا، حرص و حسد
طبع اور ہر قسم کے ناشائستہ اور مذموم کاموں میں پھنس کر (راہ حق) سے ہٹک جاتا
ہے۔ اٹلیس نے کہا! یا پیر دستگیر! خواہشات کا غلام خواہ عالم فاضل ہو خواہ جاہل۔ (خواہ)
لے انشاء ۵۔ ۷

صاحب تقویٰ فقیر ہو۔ وہ میرا ہی طالب اور مرید ہے۔ (کیونکہ) دنیا میری مرید ہے اور دنیا کا غلام میرا بھی غلام ہے۔ جس گھر میں بھی دنیا آتی ہے۔ وہ اہل خانہ میرا بھائی بن جاتا ہے اور جو میرا بھائی ہے میں اس کی جان اپنے قبضہ میں لے کر اس کا ایمان سلب کر لیتا ہوں اور (سچائی کی) صحیح راہ اس پر بند کر دیتا ہوں۔ کہ وہ اللہ و رسول کے کلام کو ناپسند کرنے لگتا ہے اور ظاہری درم و دینار سے اس کے دل کو سکون حاصل ہوتا ہے ہر رنگ میں اسے درم دنیا کی زیب و زینت ہی دکھاتا ہوں اور فریب سے اسے رجوعات (فانی دنیا) پر فریفتہ کر دیتا ہوں۔ تاکہ وہ (اللہ کی راہ میں خرچ نہ کریں) نذر نیاز نہ دیں اور اس طرح ان کی زیب و آرائش (مال و دولت کا نقصان نہ ہو) وہ باقی بچ جائے۔

حضرت پیرؒ نے پوچھا اے ملعون! تیرے نزدیک تیرا سخت ترین دشمن کون ہے؟
ابلیس نے کہا! تین شخص میرے سخت ترین دشمن ہیں جو (ہر وقت) میری جان پر تیر چلاتے رہتے ہیں۔

ایک عالم عامل ہے جو دنیا میں علم کا چراغ روشن کرتا ہے۔

میرا دوسرا دشمن سختی ہے۔ جب کہ میں سختی کے دونوں ہاتھ پکڑ کر اسے (اللہ کی راہ میں) سخاوت کرنے اور سائل کو (اس کا حق) دینے سے روکتا ہوں۔ لیکن وہ سخاوت کی چھری سے میرے دونوں ہاتھ کاٹ ڈالتا ہے۔ علمائے عامل فقرائے کامل اور مومن دریا کی مانند سختی اور ہمیشہ خدا تعالیٰ کی صفیت کریمی کے حامل قادری طریقہ کے لوگ ہی ہیں۔ قادری طریقہ کے مقابلہ میں بلندی کا دعویٰ کرنے والا (بالآخر) پشیمان ہوتا ہے۔ ہر (طریقہ) والوں نے خیر قادری (سلوک) سے ہی پایا۔

جس کسی نے جو کچھ اس جگہ سے حاصل کیا۔ کسی دوسری جگہ سے (ہرگز) نہ پایا۔

قادری طریقہ بے ریاضت، بے رنج راز کا خزانہ بخش دیتا ہے۔ اپنے لوگ صاحب کرم کشف و کرامت کی راہ سے فارغ۔ اسم اللہ ذات (کے نور) میں غرق مع اللہ عارف باللہ (اور) وصال میں تجلیات نور اللہ کا مشاہدہ کرتے ہیں۔ قادری لازوال کے یہی مراتب ہیں۔ جس کسی نے غوثی، قطبی، ولایت، ہدایت، دین و دنیا کی بادشاہی، (حاصل کی) ولی اللہ، مولیٰ کا مقرب، ثانی اللہ، بقا باللہ روشن ضمیر بر نفس امیر فقیر ہوا۔ جس کسی نے مراتب بمراتب ان کو حاصل کیا حضرت شاہ محی الدین قدس سرہ العزیز سے ہی حاصل کیا۔ کیونکہ دونوں جہان کے فیض و بخش کی چابی (اللہ) رحمن نے آپ کو عطا کی ہے۔ جو کوئی آپ کا منکر ہے۔ وہ فقر کے سلک و سلوک اور معرفت الہی سے (جو قادری) اور ویشوں کو نصیب ہوتی ہے۔ بے بہرہ، بے نصیب اور حق کی بارگاہ میں مردود دونوں جہان میں پریشان رہتا ہے۔ وہ بے دین اور بے کیش محروم ہے۔ نعوذ باللہ منہا۔

ابیات

قادری قدرت خدا حق کا رفیق خون جگر پی کر ہوا حق میں غریق
نظر ان کی عرش سے اوپر ناظر ہے ہر مقام ان کے آگے حاضر ہے
اول تا ابد ہر شے ان کے زیر قدم ان کے مرید کو نہیں ہے کوئی غم
جو محی الدین میرا کہہ کے ہو گیا ان کا مرید روز اول پائے اس نے مراتب بازید
حضرت شاہ محی الدین قدس سرہ کا قول ہے۔ اَلَا نَسْ بِاللهِ وَالْمَتَوْحِشُ عَنْ
غَيْرِ اللهِ۔ (فقراء کو) اللہ تعالیٰ سے انس اور غیر اللہ سے وحشت ہوتی ہے۔

ابیات

تین سو ساٹھ بار روزانہ اپنے بندوں پر رحمت اس کی
میرے بندوں کا مرتبہ دیکھو کیا سے کیا ہے
بے وفائی مت کر میری طرف جلدی سے آ
اس لئے کہ ازل تا ابد مجھ کو تجھ سے صفا ہے
تیرا چہرہ کیسے دھوئے گا پانی جو ہے گناہ سے سیاہ
بے آب جو دھو سکتا ہے وہ میری رحمت کا (دریا) ہے
روز حشر تیرا نامہ اعمال تیرے ہاتھ میں دونگا
کوئی دوسرا نہ جان لے کہ تیرے نامہ میں لکھا کیا ہے
ایک نیکی کا عوض دس گنا دنیا میں دیتا ہوں
آخرت میں سات سو گنا دونگا یہ میری عطا ہے
اگر تو اپنی بدی پر توبہ کر لے تو میں معاف کرتا ہوں
اس قسم کا لطف و کرم کرنے والا کون میرے سوا ہے
نار دوزخ تجھے کیا کرے گی تو اس سے کیوں ڈرتا ہے
جبکہ تیرے ظاہر و باطن جلوۂ نور خدا ہے
جو بھی تجھے چاہئے مجھ سے طلب کر شرم مت کر
میں قبول کر لوں گا بس تیرے ذمہ دعا ہے
تو مجھ سے ایندھن دودھ نمک اور دیگ طلب کر
میں تیرا دکیل ہوں تو مجھ سے مانگ لے جو بھی مدعا ہے

میں نے تجھ کو ایمان بخشا ہے اور اپنی عطا
گدا سے کیسے واپس لوں گا جس پر صدقہ اروا ہے
میں ہر جگہ تیرے ساتھ ہوں پھر شیطان سے کیا ڈر
تیری پناہ جبکہ میں ہوں پھر ابلیس کو کیسے راہ ہے
بے وفائی تو سب تیری جانب سے ہے اے محی الدین
ورنہ میں جو خدا ہوں میری طرف سے تو سب مہر و وفا ہے
وہ وقت بھی یاد کر جب تیرے قدموں کے نیچے
ہر ایک صاحب نظر چشم پینا نے اپنا سر دھرا ہے
جس نے ادب اختیار کیا وہ مثل جبریل (معقول) ہوا
جس نے بے عزتی اختیار کی وہ مثل ابلیس خوار ہوا ہے
ہر ولی سب اولیاء کی گردن پر قدم آپ دھرتے ہیں
غوث الاعظم کی گردن پر قدم مصطفیٰ نے رکھا ہے
جو کوئی منکر ہوا اس قدم تلے بارے
وہ گمراہ ہو کر گرفتار سر ہوا ہوا ہے
پیر میرا زندہ ہے اور اس کی جان پاک پاک
اسے کوئی حاجت نہیں کہ وہ قبر میں (ہم جلیس باخدا) ہے
دین کو زندہ کرنے والے شاہ میراں زندہ جان
ہر سخن سے ہر مکان میں حاضر ہوں ہم نے لینا اور کیا ہے
اندھے کے لئے اس کی آنکھیں ہی ہیں حجاب
کور چشم کیا جانے کہ آفتاب کیا ہے؟

بھائیوں کو نقصان پہنچانے لگتا ہے۔ (بعض اوقات گالی گلوچ اور مار پیٹ بھی کرنے لگتا ہے۔)

دوم جہالت سے باہر نکلنا۔ کیونکہ جہالت سے جو ہر جان کو نقصان پہنچتا ہے۔ جو کوئی جہالت و جہالت سے گذر جاتا ہے اور ہر دو مقام طے کر لیتا ہے اور جمعیت جاننے اور ہشیار ہونے کو کہتے ہیں۔ ہوشیار کی نظر روز قیامت پر پردہ گار کے سامنے (اپنے اعمال) کا حساب دینے پر ہوتی ہے۔ وہ مسلمان بھائیوں کو نفع پہنچانے لگتا ہے۔

ابیات

نفع سے فارغ ہوں اور بے غم ہوں اگر ہو نقصان
آدھے جو کی قیمت سے نہ خریدوں دونوں جہاں
شیر جنگل میں قانع ہے۔ میں می قانع مثل شیر
کتے کی طرح در بدر پھرتا نہیں کبھی شیر
میری جزا نعل رمانی ہے بصورت زر
اس لئے سونا میرے سامنے ہے زرد رنگ
فریب جہاں کی بھی خبر رکھتا ہوں میں
تاکہ کوئی یہ نہ کہے کہ بے خبر ہوں میں
ایک روٹی کی خاطر کم ظرفوں کی منت کون کرے
میری ہمت اس منت سے بہتر ہے مرے لئے

آدمی کے وجود سے چار قسم کا ذکر پیدا ہوتا ہے۔ لیکن جو ذکر ذوق الہی سے پیدا ہوتا ہے۔ وہی ذکر لازوال ہوتا ہے۔ اس قسم کے داکر کو صاحب مشاہدہ نور اللہ (کی تجلیات) کو دیکھنے والا صاحب وصال (زندہ) دم کہتے ہیں۔ جس ذکر سے ذاکر کے حال احوال ایسے ہو جائیں اسے صاحب فیض و کرم کہتے ہیں۔

وہ پیر جسے قوت پر واز حاصل نہ ہو۔ اور ہر دم اپنے مرید کی خبر گیری نہ کر سکے اسے گناہوں سے باہر نہ نکالے۔ اور مرید کی جانکشی کے وقت خدا اور رسول (کی بارگاہ) میں عرض کر کے اسے (ایمان پر) ثابت قدم رکھ کر (اس نازک اور سخت منزل) کو پار نہ کروا سکے اسکو پیر نہیں کہہ سکتے۔ وہ بے پیر ہے اور اس کا مرید اندھا ہے۔ (جو ناقص پیر کی پہچان نہیں کر سکا) پیری اور مریدی آسان کام نہیں ہے۔ پیری اور مریدی پروردگار (عالم) کا ایک عظیم سراہ ہے۔ اس زمانہ کے پیر جو اپنے (آباد و اجداد) کی ہڈیاں فروخت کر نیا لے ہیں۔ اور جو شراب پینے (یا کوئی دوسرا نشہ کرنے والے) ہیں ان سے ہزار بار استغفار کر کے (علیحدہ ہو جانا چاہئے)۔ قوله تعالیٰ - فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ط جو ذرہ بھرنیکی کرے گا وہ اس کو (خدا تعالیٰ کی بارگاہ میں موجود) دیکھ لے گا۔ اور جو کوئی ذرہ بھربرائی کرے گا۔ (خدا تعالیٰ کی بارگاہ میں اس کا بدلہ پانا) دیکھ لے گا۔

جان لو! کہ جس (طالب) میں کبر و غرور ہوتا ہے اور وہ معرفت الہی قرب نور اللہ حضور میں بھی کبر و غرور کو نہیں چھوڑتا۔ تو مستی کے غلبات سے (اس کے وجود میں) جہالت و غصہ پیدا ہو جاتا ہے۔ (لیکن) معرفت قرب اللہ حضور سے جب حقیقی مستی پیدا ہوتی ہے۔ تو وہ بے امن جہالت سے با امن ہو جاتا ہے اور وہ حقیقت و معرفت میں دائمی فقیر ہو جاتا ہے۔ اسم اللہ ذات کے تصور اور فکر کی تاثیر سے یہ پاک راز اس پر (کھل جاتا) ہے۔ کہ ذکر اللہ مطلق نور ہے اور فقیر کی راہ اسم اللہ کا قرب وصال اللہ میں حضوری ہے اور اہل حضور کے لئے ان دونوں مقامات سے گذر جانا ضروری ہے۔

(اول) جہالت سے باہر نکلنا کیونکہ یہ جہالت کا مجموعہ ہے۔ یعنی اپنے آپ پر بے جا مغرور ہونا۔ جس سے بہت زیادہ مستی پیدا ہو جاتی ہے اور مستی میں وہ اپنے مسلمان

معرفت الہی کی ابتداء میں ”اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ“ کیا میں تمہارا رب ہوں؟ کی ہزاروں سال پرانی آواز سنائی دینے لگتی ہے اور (عارف) اپنے اللہ کی بارگاہ میں عبودیت کی نماز پڑھنے لگتا ہے۔ جس سے معرفت الہی کا راز (نور ربوبیت) اس پر کھل جاتا ہے۔ اور وہ روشن ضمیر ہو جاتا ہے۔ فقیر کی آنکھوں میں دنیا سے بے نیازی پیدا ہو جاتی ہے۔

مجھے اس خام نام تمام مرشد پر تعجب آتا ہے۔ جو طالبوں کو شیطانی راگ رنگ مطرب کی آواز تک پہنچا دیتا ہے سرود کے (جائز ہونے کی) لہجہ نہ قرآن مجید میں ہے نہ حدیث میں نہ ہی فقہ کے مسائل (اس کے جائز ہونیکا فتویٰ دیتے ہیں) جو کلمہ طیب لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ (کے مطابق بھی نہیں) یہ تو مطلق شیطانی آواز ہے۔ جو شخص شیطانی سرود کا مشتاق و دیوانہ ہو جاتا ہے وہی مردہ دل نفسانی ہے۔ وہ ازل کی آواز (اَلَسْتُ) خدا تعالیٰ کی نماز (با خدا اور چشم معرفت سے محروم رہتا ہے۔

سرود (پسند) مردہ دل نفسانی لوگوں کا گردہ ہے۔ حرص و ہوا میں مبتلا عالموں کو علم سے حرص و ہوا ہی پیدا ہوتی ہے۔ کیا تو جانتا ہو عالموں کو حرص و ہوا کہاں سے پیدا ہوتی ہے؟ وہ استغفار بہشت کی (ہوس) میں کرتے ہیں۔ نور اللہ کا (حصول ان کا مقصود نہیں) کیا تو جانتا ہے کہ دنیا داروں کو حرص و ہوا کہاں سے ہے؟ دنیا کی حرص و دوزخ کی آگ کی طرح ان کو جلاتی اور (در بدر) خوار کرتی ہے۔ عارف باللہ فقیر حرص کی کسی بھی قسم سے تعلق نہیں رکھتا کیونکہ معرفت مطلق سے اس کا باطن معمور ہوتا ہے۔ وہ وحدانیت میں غرق حضور ہوتے ہیں اور (مقام) صفائے حاصل ہوتا ہے۔ ان کی راہ حضوری ہے اسی لئے ان کے دل پر حرص، حسد، کبر، طمع و کدورت اثر نہیں کرتی۔

بیت

عارفوں کا دیکھ چہرہ جن کو حاصل دل صفاء

عارف بن جا اور حاصل کر وحدت خدا

جان لو! کہ دنیا دار دنیا کا غلام ہے۔ دنیا اور اہل دنیا عارف باللہ فقیر کے غلام ہیں۔ ”اولی الامر“ صاحب امر عارف باللہ (دنیا و اہل دنیا) کا مالک ہے۔ عارف باللہ جو ان کا آقا ہے۔ اگر اپنے غلام دنیا و اہل دنیا کے گھر میں آئے تو کوئی عیب نہیں کیونکہ غلام بھی اپنے آقا کو پہچانتا ہے۔ لیکن حکمت کی بات تو یہ ہے.....

اول یہ کہ دنیا کو انبیاء علیہ السلام اور محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے (دنیا کا تصرف حاصل ہونے کے باوجود) اختیار نہیں کیا۔ اس لئے کہ وہ بے دین ہے۔

دوم یہ ہے کہ دنیا کا غلام اندھا ہوتا ہے (اسے چشم بصارت حاصل نہیں ہوتی)۔ وہ سیاہ دل اور گناہوں سے آلودہ ہوتا ہے۔ دنیا کے اکثر غلام کم عقل بے مغز ہوتے ہیں کہ ان کے دماغ کو دنیا کا غم کھا لیتا ہے۔ جان لو! کہ جو کوئی تصور اسم اللہ اور ذکر اللہ کے دائمی ذکر فکر میں مشغول ہوتا ہے۔ اللہ تعالیٰ اس بندے پر جمالیات کی نظر رحمت کرتا ہے۔ تو خدا تعالیٰ کی نظر جمالیات سے اس کو نور جمال کی معرفت اور وصال میں نور ربوبیت کا مشاہدہ کھل جاتا ہے۔

اور جو شخص تصور اسم اللہ ذات کے ذکر دوام اور فکر تمام میں مشغول نہیں ہوتا۔ اللہ تعالیٰ اس پر جمالیات کی نظر ڈالتا ہے اس پر قہر و غضب کرتا ہے۔ جس سے اس کی دنیاوی عزت و وقار میں ترقی ہونے لگتی ہے۔ (اور وہ اسے ہی فضل خدا سمجھنے لگتا ہے) حالانکہ اس کا دل سیاہ ہو جاتا ہے۔ وہ حرص، حسد، ہوا کبر اور طمع میں مبتلا ہو کر تباہ ہو جاتا ہے۔ معرفت اللہ سے محروم ہو کر رات دن دنیا کی حرص میں مبتلا اور گمراہ ہو جاتا ہے۔

ابیات

دنیا بہر خدمت مردان خدا ہے
جو دنیا خدمت نہ کرے وہ لائق سزا ہے
جس سے شرمندگی اور رو سیاہی حاصل ہو
ایسی دنیا (پر لعنت) پس قہر آلہ ہے
دنیا ہے حرص و حسد کفر و نفاق
دنیا و شیطان کا ہے اتفاق
نفس امارہ کو دنیا کی طلب
اصل دنیا مردار طالب ہے کلب (کتا)

الحديث:- الدنيا جيفة و طالبها كلاب. دنیا مردار ہے اس کے طالب کتے ہیں۔

مجھے ان لوگوں پر تعجب آتا ہے۔ جو رات دن ”انہی جاعل فی الارض خلیفۃ“
”بے شک ہم نے اسے دنیا میں خلیفہ بنایا پڑھتے ہیں“ (لیکن پھر بھی دنیا کی غلامی
اختیار کرتے ہیں) ”لا یحب الدنيا“ دنیا سے محبت نہ کرو۔ یہی عبادت کار اور اس
کی راہ ہے۔

قال علیہ السلام - ترك الدنيا راس كل عبادة و حب الدنيا راس كل
خطیئة ط ”ترک دنیا تمام عبادتوں کی اصل اور دنیا کی محبت تمام برائیوں کی جڑ ہے۔
ایک لاکھ اسی ہزار یا کم و بیش پیغمبر ان عظام نے بھی دنیا کے متعلق یہی فرمایا جو
کوئی ان پیغمبروں کے فرمان کے خلاف کرتا ہے۔ وہ مسلمان کیسے ہو سکتا ہے بلکہ وہ
گدھے گائے سے بھی بدتر ایک حیوان ہے۔

۱۔ ۳۰

ابیات

فقر عین سے عین ہے اور عین سے عین بین
دونوں عین یک جا ہوئے حاصل ہوا حق الیقین
جس کی آنکھوں میں ہو فقر کا سرمہ سیاہی
کوئی پردہ باقی نہ رہے دیکھے سر الہی
وحدت کا ایک حرف پڑھ (اے! جان جانی)
یہ حرف ایک بحر ہے در معانی
خدا کے طالبوں (کو کہہ رہا ہوں)
کہ دل میں (دیکھ لو) سر معانی
تیرے پیر کامل طے ہو نہ یہ راہ
کہ پیر ہی کرتا ہے سر سے آگاہ
جس کا کوئی پیر نہیں اس کا پیر کون؟
جان لو اس کا پیر ہے الہی ملعون
باہو میرا پیر ہر دم دھگیر ہے
وہ فتانی اللہ جیلانی فقیر ہے

قولہ تعالیٰ - یا ایہا الذین آمنوا اتقوا اللہ وابتغوا الیہ الوسیلۃ وجاهدوا فی
سبیلہ لعلکم تفلحون ط ”اے ایمان والو! اللہ تعالیٰ سے ڈرو اور اس کی طرف
وسیلہ ڈھونڈو اور اس کی راہ میں مجاہدہ کرو تاکہ تم فلاح پاؤ۔

الحديث:- قال علیہ الصلوٰۃ والسلام - لا دین لمن لا شیخ له ومن لا شیخ
له فہو شیطان. جس کا کوئی شیخ نہیں اس کا کوئی دین نہیں۔ اور جس کا کوئی شیخ نہیں وہ
شیطان ہے۔

۶۔ ۳۵

پیری مریدی اور طالبی میں عظیم سراسر ہیں۔ مرشد ہونا کوئی آسان کام نہیں۔ دائمی ذکر خفی ذکر کو کہتے ہیں جو ذکر کو معلوم نہیں ہوتا کیونکہ خفی ذکر تصور اسم اللہ کو دیکھنے کی تاثیر سے وجود میں اس طرح جاری ہو جاتا ہے جیسا کہ کھانے میں نمک اور دودھ میں پانی (محسوس نہیں ہوتا) خفی ذکر کو چار جزوں سے شناخت کیا جاتا ہے۔

اول یہ کہ اسم اللہ کے تصور کی تاثیر سے خفیہ ذکر کو اس قدر حلاوت نصیب ہوتی ہے۔ کہ اگر اس لذت کا ایک ذرہ مشرق تا مغرب کل مخلوقات تمام عالم پر ڈال دیا جائے۔ تو وہ اس کی لذت سے ایسے بے ہوش ہو جائیں کہ روز قیامت صور اسرافیل کی آواز سے ہی ہوش میں آئیں۔

دوم خفیہ ذکر اس (ذکر کی لذت) میں ایسا مست مستغرق ہوتا ہے کہ خود سے بے خود ہو جاتا ہے اور اگر کوئی اس کے وجود پر تلوار مارے اور اسے ذرہ ذرہ کاٹ ڈالے تو بھی وہ ہرگز جنبش نہیں کرتا۔

سیوم یہ کہ حضوری ذکر کے سامنے تصور اسم اللہ کی تاثیر سے دنیا کے تمام (زیر زمین خزانے) اور جو کچھ روئے زمین پر موجود ہے اسے عطا کر دیا جاتا ہے۔ لیکن وہ ہر گز ان کی طرف نظر نہیں کرتا۔ کیونکہ اس کی نظر میں خاک و زر برابر ہوتا ہے۔

چہارم یہ کہ خفیہ ذکر کو تصور اسم اللہ کی تاثیر سے (ذکر و تصور کا) یہ مشغل استغراق مع اللہ سے (مقام) لی مع اللہ میں پہنچا دیتا ہے۔ اور حق سبحانہ تعالیٰ ملائکہ کو فرماتے ہیں۔ کہ اے ملائکہ! میرے اس بندے کو دیکھو کہ وہ (ذکر اللہ اور تصور اللہ) میں کیسا مستغرق ہے کہ اسے دونوں جہان یاد نہیں۔ اور معرفت مشاہدہ نور اللہ میں میرے ذاتی (اسم) کی تجلیات کے سوا کسی دوسری طرف نظر اٹھا کر بھی نہیں دیکھتا میں جو کہ خدا ہوں مجھے اپنی شان خداوندی کی قسم ہے کہ اپنے اس بندے کو

اس قدر ثواب دوں گا کہ دونوں جہان جس کے متحمل نہ ہو سکیں اور ایک جہان سے اس کا (واضح) فرق معلوم ہو گا۔

قال علیہ السلام :- تفکر الساعة خیر من عبادت الثقلین . حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ ایک گھڑی کا تفکر (فانی اللہ) دونوں جہان کی عبادت سے (جس میں غل و غش شامل ہو) بڑھ کر ہے۔

قوله تعالیٰ - واذکر ربک اذا نسیت - اپنے آپ کو بھول کر (استغراق فی اللہ) میں اپنے رب کا ذکر کرو۔

اس قسم کا ذکر فکر اور استغراق قادری طریقہ میں ہی ہے اس کے علاوہ اگر کوئی دعویٰ کرتا ہے تو وہ جھوٹا ہے قادری غلام دنیا اور شیطان دونوں کو سلب کر لیتا ہے۔ ایسا ہو نہیں سکتا کہ (کامل) قادری پر دنیا اور شیطان غالب آجائیں۔ (قادری کو یہ شرف) شریعت کی برکت معرفت میں قدم رکھنے سے حاصل ہوتا ہے۔ کیونکہ حضرت پیر دنگیر جو محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے نائب ہیں۔ وہ اپنے مریدوں کے کسی حال احوال سے غافل نہیں رہتے۔ اور آپ کے مرید راجعہ اور پایزید کی مثل اہل روح باعتبار ہوتے ہیں۔ نہ کہ وہ شیطان کے مریدوں کی طرح نفسانی اور طالب دنیا ہوتے ہیں۔

جس شخص کے مراتب غوث و قطب سے بلند تر نہ ہوں۔ وہ پیر دنگیر کا مرید ہی نہیں ہے پیر دنگیر کا مرید ازل وابد دیکھنے والا ہوتا ہے۔

اللہ بس ماسوی اللہ ہوس

تمت بالخیر

شرح و در شرح

گنج الاسرار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ

اما بعد! یقین کے پانچ مراتب ہیں

- (۱) علم الیقین:- علم سے کسی موجود یا غیر موجود کے متعلق جاننا۔
- (۲) عین الیقین:- آنکھ سے دیکھ کر کسی موجود یا غیر موجود کا علم حاصل کرنا۔
- (۳) حق الیقین:- کسی موجود یا غیر موجود کا حقیقی علم حاصل کرنا۔
- (۴) مراۃ الیقین:- قلب کے آئینہ میں کسی موجود یا غیر موجود کا علم حاصل کرنا۔ الحدیث: "إِلَّا نَسْأَلُ مِرَاةَ الْوَلَدِ" - انسان رب کریم کا آئینہ ہے۔
- (۵) حج الیقین:- یہ یقین کا مغز ہے اور یقین کا یہ درجہ ان لوگوں کو حاصل ہوتا ہے۔ جو کھلی آنکھوں ظاہری وجود کے ساتھ حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم کی زیارت سے مشرف ہو کر آپ سے دست بیعت ہوتے ہیں۔

اسی طرح شریعت کے بھی چار مراتب ہیں

(۱) شریعت (۲) طریقت (۳) حقیقت (۴) معرفت

(۱) شریعت تو اللہ و رسول کے احکام کا نام ہے۔ جیسا کہ جو شخص کلمہ طیب لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ پڑھ کر مسلمان ہو جاتا ہے۔ اس پر قرآن مجید کے

احکام اور حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم کی اتباع فرض ہو جاتی ہے۔ اسے اسلامی عبادات نماز، روزہ، حج، زکوٰۃ کی ادائیگی دوسری امتوں سے امتیاز بخشی اور علیحدہ تشخص عطا کرتی ہے۔ اس کے معاملات احکامات تعلقات شریعت کے تابع ہو جاتے ہیں۔

(۲) طریقت:- طریقت سے مراد رسول پاک صلی اللہ علیہ وسلم کا طریقہ ہے جو شخص آپ کے طریقہ کو چھوڑ کر کوئی دوسرا طریقہ اختیار کرتا ہے گمراہ ہو جاتا ہے۔ (۳) حقیقت:- حقیقت سے مراد ہر عمل خالص اللہ تعالیٰ کے لئے اختیار کرنے کو کہتے ہیں جس عمل میں دکھاویا یا کاری نہ ہو اور وہ خالص اللہ تعالیٰ کی رضا جوئی کے لئے اختیار کیا جائے وہی حقیقی عمل ہے۔ مثلاً اگر نماز لوگوں کو دکھاوے کے لئے ادا کی جائے تو وہ نماز باطل ہے حقیقی نہیں۔ حج اگر صرف حاجی کہلانے کے لئے کیا جائے تو وہ حج بھی غیر حقیقی باطل ہے۔ ”بے شک میری نماز، میری قربانی، میری زندگی اور میری موت اللہ رب العالمین کے لئے ہے۔“ حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ کلمہ طیب کا ذکر کرنے والے تو بہت سے لوگ ہیں۔ لیکن خالص (حقیقی) ذکر کرنے والے بہت کم ہیں۔

(۴) معرفت:- معرفت سے مراد کسی شے کی کنہ یا بنیاد کو جان کر اس کی اصل کو حاصل کرنا ہے۔

اہل معرفت کو عارف کہتے ہیں اور عارفوں کو چند اقسام ہیں

(۱) عارف نفس:- الحدیث: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَوَفَ ذَنْبَهُ الْحَدِيث: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْفَنَاءِ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقَاءِ۔

(۲) عارف قلب:- قولہ تعالیٰ: مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ - قولہ تعالیٰ: كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ط
لہ الشفاء ۱۹-۸۹ ط المجادلہ ۲۸-۲۲

(۳) عارف روح:- قوله تعالى: قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي

قوله تعالى:- وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُّسِ

(۴) عارف سر:- الحدیث:- الْإِنْسَانُ سِرِّي وَأَنَا سِرُّهُ - الحدیث: الْإِنْسَانُ مِرَاةُ الرَّبِّ - الحدیث: تَخْلُقُ الْإِنْسَانَ عَلَى صُورَتِي -

(۵) عارف نور:- قوله تعالى: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ

إِلَى النُّورِ

(۶) عارف صفات:- الحدیث: تَخْلُقُوا اخْلَاقَ بِاللَّهِ

(۷) عارف ذات:- الحدیث: مَنْ لَهُ الْمَوْلَى فَلَهُ الْكُلُّ

صاحب سلوک تین طرح کے ہوتے ہیں

اول محبوب دوم مجذوب سیوم محبوب

محب:- اہل اسلام میں سے محبوب لوگ وہ ہیں جو ذکر اللہ ذکر کلمہ طیب۔ مراقبہ کی مشقت کرتے ہیں۔ لیکن ان کا باطن نہیں کھلتا۔ نہ تو انہیں ذکر کا نور حاصل ہوتا ہے۔ نہ ہی انہیں اللہ تعالیٰ حضور پاک صلی اللہ علیہ وسلم اور اولیاء اللہ کی مجلس سے سوال کا جواب ملتا ہے۔ نہ ہی ان کے قلوب پر صفاتی اساو یا ذاتی اسم کی تجلیات ہوتی ہیں۔ نہ ہی انکو شرح صدر حاصل ہوتا ہے اور نہ ہی ان کو ماضی حال مستقبل میں دیکھنے کی توفیق نصیب ہوتی ہے۔ نہ ہی ان کو کوئی تصرف حاصل ہوتا ہے۔ نہ ہی انہیں حروفِ جمعی اسماء کل کا علم حاصل ہوتا ہے۔ نہ ہی ان کو جمعیت نصیب ہوتی ہے۔ نہ ہی وہ اہل قبور کے شہسوار ہوتے ہیں۔ نہ ہی انہیں دعوت یعنی علم بیان سے گذر کر علم عیاں حاصل ہوتا ہے۔ نہ ہی ان کو تزکیہ نفسی تجلیہ قلب و روح و سر کی خبر ہوتی ہے۔ نہ ہی وہ اپنے وجود سے نکل کر کسی دوسرے کی امداد کو پہنچ سکتے ہیں۔ نہ ہی انہیں حیات میں ممات اور ممات میں حیات کا مقام نصیب ہوتا ہے۔ نہ ہی انہیں حضوری حق اور

سُورَةُ الْاِنشِرَاقِ ۱۵-۸۵

حضور مجلس محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کی خبر ہوتی ہے۔ نہ ہی وہ جس حواس استغراق فی اللہ سے واقف ہوتے ہیں۔ نہ ہی وہ دریائے ژرف توحید میں غواصی کر سکتے ہیں۔ نہ ہی وہ عبودیت سے ربوبیت میں داخل ہو سکتے ہیں۔ نہ ہی وہ وجود کی زکوٰۃ ادا کر کے قلب محمود حاصل کرنے کے اہل ہوتے ہیں۔ وہ صرف تلاوت قرآن اور شریعت کی پابندی سے جنت کے طلبگار ہوتے ہیں۔ اور ان کے نامہ اعمال میں نیکیوں کے انبار ہوتے ہیں۔ وہ نفس 'دنیا' مخلوق اور شیطان کے ہزار ہا حجاب میں قید ہوتے ہیں۔ طالب مولا کو چاہئے کہ کسی کامل قادری سروری مرشد کی تلاش کرے۔ تاکہ وہ حجابات کے ستر ہزار زمار ایک ہی نگاہ سے توڑ ڈالے۔

مرشد بھی کئی قسم کے ہیں

ایک وہ جو سال بسال نذر اند وصول کرنے والے پیر ہیں۔

ایک وہ جو ناقص دم تعویذ کرنے والے جادو کرنے اور جادو توڑنے والے جنات نکالنے اور جنات والے پیر ہوتے ہیں۔

کامل مرشد کی چند اقسام ہیں

(۱) عالم مرشد (۲) عامل مرشد (۳) کامل مرشد (۴) اکمل مرشد (۵) مکمل مرشد (۶) جامع مرشد (۷) جمعیت مرشد (۸) نور مرشد (۹) نور الہدیٰ مرشد (۱۰) نور علی نور مرشد

مرشد میں بنیادی طور پر تین صفات کا پایا جانا ضروری ہے

اول: وہ خود شریعت پر عامل ہو اور اپنے مریدوں کو شریعت 'طریقت' حقیقت اور معرفت کی تعلیم دیتا ہو۔

دوم: یہ کہ مرشد میں ایسی قوت ہو جس سے وہ طالب کے ہاتھ اپنے ہاتھوں میں

لے النور ۱۸-۳۴ لے البقرہ ۱-۱۱۵

(۱) مجذوب سالک (۲) سالک مجذوب

ع۔ جدھر دیکھتا ہوں ادھر تو ہی تو ہے تجلی تیری ذات کی سو بسو ہے

سلطان العارفین نے فرمایا:-

ع۔ چودہ طبق کرن روشتا بیاں انھیاں کچھ نہ دے ہو

وحدت الوجود کا نظریہ تو قدیم سے ہے۔ لیکن شیخ محی الدین ابن عربیؒ نے اس نظریہ کی بنیاد اپنے مکاشفات پر رکھی۔ انبیاء کے احکام کی اتباع تو امت پر لازمی ہوتی ہے۔ لیکن اولیاء اللہ کے مکاشفات نہ تو دوسروں کے لئے حجت ہوتے ہیں اور نہ ہی ان پر عمل کرنا ضروری ہوتا ہے۔ شیخ اکبرؒ سید عبدالقادر جیلانی کے ایک مرید کے خلیفہ ہیں۔ آپ نے جب ہر شے میں نور اللہ کا ہی مشاہدہ کیا۔ تو دوئی کے اس مقام پر ہی ٹھہر گئے۔ کیونکہ مشاہدہ بھی غیریت ہے جب تک یکتانہ ہو جائے۔ سلطان العارفینؒ نے فرمایا:-

بیت

چار تھا میں تین ہو کر دو ہوا دوئی سے نکلا تو پھر یکتا ہوا

وحدت الوجود کے نظریہ نے پانچ صدیوں تک تصوف کی سلطنت میں بلا شرکت غیرے حکمرانی کی ہندوستان میں اس نظریہ کو بہت پذیرائی ملی۔ کیونکہ اس نظریہ سے ہندو جوگیوں اور مسلمان صوفیوں میں ایک مشترکہ تصوف نے جنم لیا۔ یعنی رام اور رجم ایک ہے۔ معاذ اللہ معاذ اللہ تم معاذ اللہ۔ کہاں رام کہاں رجم مغل شہنشاہوں کو بھی کسی ایسے ہی صلح کل مذہب کی ضرورت تھی۔ جس میں ہندو اور مسلمان مل جل کر رہیں۔ انہوں نے راجپوت عورتوں سے شادیاں بھی کیں۔ دارا شکوہ نے مجمع البحرین جیسی کتابیں وحدت الوجود کے موضوع پر تحریر کر کے عوام کو یہ تاثر دینے کی کوشش کی کہ ہندو جوگیوں کی ویدانیت اور اسلامی تصوف ایک ہی چیز کے دو نام ہیں۔ بہر حال وحدت الوجود کے موضوع پر ہم کسی اور مقام پر لکھیں گے۔

قادری سلسلہ میں وحدت الوجود نے رواج پکڑا۔ جن کے بنیادی تصورات یہ تھے (۱) اللہ تعالیٰ ہی چھ تنزلات میں نزول کر کے دنیا میں مخلوقات کی صورت میں ظاہر ہوا ہے۔ یعنی ”ہمہ اواست“ سب کچھ وہی ہے۔

(۲)۔ دوم یہ تصور کہ میں موجود نہیں اللہ ہی موجود ہے۔

قادری سلسلہ میں بڑے بڑے کامل لوگ ہو گزرے ہیں میاں میر صاحب لاہوری شیر محمد صاحب ”فتح گڑھی“ فاضلیہ گیلانی سلسلہ بٹالہ شریف، شاہ عنایت قادری لاہوری بلوے شاہ صاحب قسوری، میاں محمد صاحب کھڑی شریف، وارث شاہ جٹیا لہ شیر خاں شیخ پورہ شاہ میراٹھی حجرہ شاہ متیم، مادھو لال حسین، شیخ خضر سیو ستائی نام بری راولپنڈی، نوشونگ بخش، محمد بخش، ”سائیں کرم الہی“ سچرات عیسیٰ جند اللہ، عبدالغفور اخوند عبدالرحمن دہلوی

مثنوی مولانا روم کے مصنف مولانا روم شیخ کر کے ہم عصر اور نظریہ وحدت الوجود کے مبلغ تھے۔ چند ایک کے سوا جن کو شرعی عذر تھا۔ یہ سب اولیاء عظام شریعت کی پابندی کرنے والے اور اپنے مقام پر وحدت الوجود کے اکابر اولیاء میں سے ہیں اور ان کی شان میں کسی کو کوئی کلام نہیں ہو سکتا۔ میرے والد گرامی فرزند علی قادریؒ بھی میاں صاحب بٹالہ شریف کے مرید اور وحدت الوجودی سلسلہ میں کامل فقیر تھے لیکن آجکل ایسے جاہل لوگ بھی وحدت الوجودی کہلانے لگے ہیں۔ جو حسین کے مقابلہ میں یزید کو، موسیٰ کے مقابلہ میں فرعون کو، ابراہیم کے مقابلہ میں نمرود کو، روشنی کے مقابلہ میں اندھیرے کو اور نور کے مقابلہ میں ظلمات کو ایک ماننے لگے ہیں۔ مجدد الف ثانیؒ نے رام اور رجم کو ایک قرار دینے والے صوفیاء کے خلاف جہاد کیا اور کہا یہ نظریہ قرآن وحدیث کے خلاف ہے۔ پس انہوں نے ”ہمہ اواست“ کے مقابلہ میں ”ہمہ از اوست“ یعنی سب کچھ اسی (اللہ) کی جانب سے ہے کا نظریہ پیش کیا جسے اہل

تصوف وحدت الشہود کہتے ہیں۔

وحدت الوجود کا تصور کرنے والے صوفیاء نے اکثر حالات استغراق میں کچھ اس قسم کے نعرے بھی بلند کئے ہیں۔
حضرت بابزید بسطامیؒ نعرہ زن ہوئے ”سُبْحَانِیَ مَا عَظُمَ شَیْءٌ“ میری شان ہی سب سے بلند ہے۔

منصور حلاجؒ نے نعرہ لگایا ”اَنَا لُحْیٌ“ میں ہی حق ہوں۔

سر السرد نے نعرہ بلند کیا ”اِنِّیْ اَنَا اللّٰہُ“ میں ہی اللہ ہوں۔

اسی طرح وحدت الوجود کے موضوع پر صوفی الشعراء نے دفتر کے دفتر تحریر کر دیے۔ سلطان العارفینؒ نے ان صوفیاء کو تو کامل قرار دیا لیکن ان کے غیر شرعی نعروں کو خام قرار دیا۔

یاد رہے کہ ”انا“ دو قسم کی ہے۔ ایک ”انا“ تو وہ ہے جو شیطان کی راہ شیطانی ”انا“ ہے جس میں اپنے آپ کو دوسروں سے افضل و اعلیٰ خیال کیا جاتا ہے۔ جیسا کہ ابلیس نے آدمؑ کے مقابلہ میں اپنے آپ کو ”اَنَا خَیْرٌ مِنْہُ“ میں آدم سے برتر ہوں۔ تو نے اسے مٹی سے پیدا کیا ہے۔ اور مجھے آگ سے۔ اسی طرح فرعون نے ”اَنَا رَبُّکُمْ اَلَا عَلٰی“ معاذ اللہ میں ہی تمہارا رب اعلیٰ ہوں۔ کہہ۔

انائے ”رحمانی“ موسیٰ علیہ السلام جب مدین سے اپنی بیوی مائی صفورہ کے ہمراہ مصر جانے کے لئے عازم سفر ہوئے تو انائے راہ آپ کو ایک جگہ آگ کی روشنی نظر آئی آپ نے اپنی بیوی کو انتظار کرنے کا کہا اور خود آگ لینے اور کسی سے راستہ پوچھنے کے لئے چل پڑے۔ جب موسیٰ علیہ السلام وادیء طویٰ میں پہنچے تو عجیب ماجرا دیکھا۔ ایک درخت سے شعلہ نور بلند ہو رہا تھا پے بہ پے نور کی تجلیات ہو رہی تھیں۔ اور اس میں سے آواز آرہی تھی ”اِنِّیْ اَنَا اللّٰہُ“ یا موسیٰ میں تیرا اللہ ہوں۔ جس طرح

ایک درخت سے ”اِنِّیْ اَنَا اللّٰہُ“ کی آواز پیدا ہو رہی تھی اسی طرح وحدت الوجود کا تصور کرنے سے فقیر کے وجود سے حالت استغراق میں اسی قسم کی انائے رحمانی کے نعرے نکلنے لگتے ہیں۔

سالمک اولیاء عظام:- سہروردیؒ نقشبندی اور چشتیہ سلسلہ کے بزرگ اولیاء عظام شریعت کے پابند، ورد و وظائف کے قائل اور اللہ اللہ کرنے والے سالمک فقیر ہوتے ہیں۔ لاہور میں حضرت غریب نواز علی ہجویری المعروف داتا صاحب سالکوں کے راہبر و راہنما ہیں۔

سالمکین راہ حق کے لئے سیدنا عبدالقادر جیلانیؒ نے فرمایا:- احتساب نفس اور مجاہدہ کرنے والے اولوالعزم سالکوں کے لئے دس خصلتیں ہیں جن پر قائم رہنے اور انہیں اللہ تعالیٰ کے حکم سے مضبوط کر لینے سے وہ منازل ارفع تک رسائی حاصل کر لیتے ہیں۔

پہلی خصلت یہ ہے کہ بندہ عدا یا سہواً کسی طرح بھی خدا کی قسم نہ کھائے، جھوٹی نہ بچی۔ جس نے اپنے آپ کو اس خصلت کا عادی بنالیا، اسے اپنی ذات میں پختہ کر لیا۔ وہ ہر قسم کی قسم کھانے سے بچتا ہو جاتا ہے اور قصد یا سہواً کسی طرح قسم نہیں کھاتا۔ اور جب بندہ ترک حلف کا عادی ہو جائے تو اس پر انوار ایزدی کے دروازوں میں سے ایک دروازہ کھل جاتا ہے جس کی وجہ سے اس کا قلب اس عادت کی منفعت سے آگاہ ہوتا ہے، اس کا درجہ بلند ہو جاتا ہے اور اس کے عزم و صبر قوت پذیر ہو جاتے ہیں۔ بھائی اس کی تعریف میں رطب اللسان ہوتے ہیں اور پڑوسی اس کی فضیلت کے قائل ہو جاتے ہیں۔ نوبت یہاں تک پہنچتی ہے کہ اسے پہچاننے والے اس کی تقلید کرتے ہیں اور اسے محض دیکھنے والے اس سے ڈرتے ہیں۔

دوسری خصلت یہ ہے کہ بندہ جھوٹ کہنے سے ہر طرح بچے مذاق میں بھی ایسا نہ

کرے۔ جب جھوٹ سے مستقل طور پر اجتناب کرے گا اور زبان پر صرف حرف صداقت ہی لائے گا اور اس صفت کو اپنے نفس میں پختہ کر لے گا تو خدا تعالیٰ اس کے سینے کو کشادہ کر دے گا اور اس کے علم کو اتنا روشن کر دے گا گویا جھوٹ سے اس کی جان پہچان ہی نہیں ہے اور جب کسی دوسرے سے جھوٹی بات سنے گا تو اسے میوہ و قبیح سمجھے گا اور اپنے دل میں جھوٹے کو برا سمجھے گا۔ اور اگر جھوٹے کی جھوٹ بولنے کی عادت جھوٹ جانے کی دعا کرے گا تو ثواب کا حقدار ہو گا۔

تیسری خصلت یہ ہے کہ کسی سے وعدہ کرے تو اسے وفا کرے، ورنہ قطعاً وعدہ ہی نہ کرے۔ کیونکہ وعدہ نہ کرنا اس کے حق میں اس بات سے بہتر ہے کہ وعدہ کر کے نہ نبھائے۔ اور میانہ روی بھی یہی ہے کہ کسی سے وعدہ ہی نہ کرے۔ کیونکہ وعدے کو نہ نبھانا جھوٹ کی ایک قسم ہے اور جب وعدہ خلافی کے خطرے سے بندہ وعدہ ہی نہ کرے گا تو اس کے لئے سخاوت کے در کھل جائیں گے اور اسے حیا کا درجہ مل جائے گا اور اس کی محبت صادقین کے دلوں میں جاگزیں ہو جائے گی اور خدا کے یہاں اسے رفعت حاصل ہو گی۔

چوتھی خصلت یہ ہے کہ مخلوق میں سے کسی چیز پر لعنت نہ کرے۔ کوشش کرے کہ کسی کو تکلیف نہ پہنچائے۔ کیونکہ یہ صفت ابراہیم و صدیقین کے اخلاق میں سے ہے۔ ایسے شخص کا انجام بخیر ہو گا۔ دنیا میں بھی وہ خدا کے عطا کردہ درجات کے ساتھ حفاظت خداوندی میں رہتا ہے اللہ تعالیٰ اسے ہلاکت کے قعر سے اور مخلوق کے گزند سے سلامت رکھتا ہے، بندوں کو اس کے لئے شفقت پر آمادہ کرتا ہے اور اپنے قرب کی دولت سے اسے مالا مال کرتا ہے۔

پانچویں خصلت یہ ہے کہ اگرچہ اس پر ظلم بھی کیا گیا ہو، وہ مخلوق میں سے کسی کے لئے بددعا نہ کرے۔ ظلم کرنے والے سے قطع تعلق بھی نہ کرے اور اس کے

کردار کا اس سے انتقام نہ لے۔ اپنا قول و فعل اس کے قول و فعل کے مطابق نہ اپنالے بلکہ خدا کے لئے اس کے ظلم کو برداشت کرے اور تحمل سے کام لے۔ جس شخص میں یہ خصلت پائی جائے اسے درجات رفیع حاصل ہوتے ہیں اور جب بندہ اس خصلت کو شعار بنالیتا ہے تو وہ دنیا و آخرت میں بلند درجے پاتا ہے۔ اور اسے قریب و دور کی تمام مخلوق میں محبت، احترام اور مقبولیت نصیب ہوتی ہے۔ اس کی دعا کو شرف اجابت اور عبادت اور نیک کاموں کو عظمت و قبولیت ملتی ہے اور اہل اسلام کے دلوں میں اس کا اعزاز و وقار راسخ ہو جاتا ہے۔

چھٹی خصلت یہ ہے کہ اہل قبلہ میں سے کسی پر یقین کے ساتھ کفر، شرک یا نفاق کی گواہی نہ دے۔ یہ بندے کو رحمت سے زیادہ قریب اور رتبے میں زیادہ بلند کرتی ہے یہ خصلت اتباع سنت کامل ہے۔ اہل اسلام میں سے کسی پر یقین کے ساتھ کفر، شرک یا نفاق کا حکم لگانا اللہ کے علم میں دخل دینے اور اس کے غضب کو دعوت دینے کے مترادف ہے اور اس سے بچنا رحمت خداوندی اور خوشنودی حق تعالیٰ کے بہت قریب ہے۔ یہ خصلت خدا تک رسائی کے لئے ایک بہت بڑا دروازہ ہے جس کی وجہ سے بندہ مومن تمام مخلوق خدا پر مہربان ہو جاتا ہے۔

ساتویں خصلت یہ ہے کہ بندہ اپنے ظاہر و باطن کو گناہوں کی چیزیں دیکھنے سے محفوظ رکھے اور اپنے اعضاء و جوارح کو معاصی سے بچائے رکھے۔ اس کے ذریعے قلب و اعضاء کے اعتبار سے دنیا کے سب اعمال سے زیادہ اجر اور ثواب ملتا ہے۔ یہ اجر و ثواب بہت جلد دنیا میں ملتا ہے اور آخر میں بھی ایسے بندے کے لئے خدا تعالیٰ جمع کر رکھتا ہے۔ ہم خدا سے دست بدعا ہیں کہ ہم پر احسان کرتے ہوئے ہمیں ان خصلتوں پر عمل کرنے کی توفیق بخشے اور ہمارے قلب کو خواہشوں سے پاک کر دے۔

آٹھویں خصلت یہ ہے کہ مخلوق کے کسی چھوٹے یا بڑے پر اپنا بوجھ ڈالنے سے

احتراز کرے، خواہ یہ بوجھ کم ہو یا زیادہ بلکہ مخلوق کی سب چیزوں کا بوجھ خود اٹھالے، خود اسے ان کی احتیاج ہو یا نہ ہو۔ یہ خصلت عابدین کی عزت اور متقین کا شرف ہے۔ بندے کو اسی خصلت کی وجہ سے امر بالمعروف اور نہی عن المنکر کی توفیق اور طاقت ملتی ہے۔ اس شخص کے نزدیک ساری مخلوق ہم مرتبہ ہو جاتی ہے۔ جب مومن اس خصلت کو اختیار کرے گا تو اسے استغناء یقین اور توکل کی صفات سے متصف کر دیا جائے گا۔ اور اللہ تعالیٰ کسی کو اس کی خواہش سے بلند نہیں کرتا۔ پھر اس مومن کے نزدیک حق میں تمام مخلوق برابر ہو جائے گی۔ یقین رکھو کہ یہ خصلت اہل ایمان کی عزت اور پرہیزگاروں کے شرف کا دروازہ اور مقام اخلاص تک رسائی کا قریبی ذریعہ ہے۔

نویں خصلت یہ ہے کہ سالک کسی انسان سے حرص و طمع نہ رکھے۔ اور مخلوق کے پاس جو کچھ ہے، اس کے لالچ سے نفس کو بچائے، یہ خصلت بہت بڑی عزت، خالص استغناء اور مکمل ہادشامی کی علامت ہے۔ عمدہ فخر، روشن یقین اور شفا بخش توکل یہی ہے۔ اللہ پر یہی اعتماد توکل اور زہد کے دروازوں میں سے ایک دروازہ ہے، اسی سے تقویٰ حاصل اور عبادت کامل ہوتی ہے۔ اس خصلت کے حامل وہ ہیں جنہوں نے سب رشتے قطع کر کے صرف خدا تعالیٰ ہی سے تعلق قائم کیا۔

دسویں خصلت تواضع ہے اس سے عابد کی قیام گاہ نہایت رفیع و بلند ہو جاتی ہے درجے میں رفعت ملتی ہے، خدا اور خلق خدا کے نزدیک اس کی عزت بڑھتی ہے اور مراتب بلند ہوتے ہیں۔ اور وہ دنیا و آخرت کی جس چیز کا ارادہ کرتا ہے اس پر قادر ہو جاتا ہے یہ سب اطاعتوں کی اصل، ان کی فروغ اور انکا اکمل یہی خصلت ہے۔ اسی کے سبب بندے کو ان صالحین کا مرتبہ نصیب ہوتا ہے جو تکلیف و راحت دونوں میں اللہ سے راضی ہیں۔ یہ خصلت تقویٰ کا کمال ہے۔

تواضع کی تعریف یہ ہے کہ آدمی جس سے ملے اس کو اپنی ذات سے بڑا سمجھے اور کہے کہ شاید یہ شخص مجھ سے بہتر اور مرتبے میں مجھ سے بڑا ہو۔ اگر ملنے والا چھوٹا ہے تو کہے کہ یہ نافرمانی کا مرتکب نہیں ہوا اور بیشک مجھ سے نافرمانی سرزد ہوئی ہے اسلئے کچھ شبہ نہیں کہ یہ مجھ سے بہتر ہے۔ اگر ملنے والا عمر میں بڑا ہے تو کہے کہ اس نے مجھ سے پہلے رب تعالیٰ کی عبادت کی ہے۔ اگر وہ عالم ہے تو کہے کہ اسے ایسی چیز ودیعت کی گئی ہے جو مجھ میں نہیں ہے، اس نے ایسی چیز پائی ہے جو میں نے نہیں پائی اور اسے وہ علم ہے جو مجھے نہیں ہے اور وہ علم کے ساتھ عمل بھی کرتا ہے۔ اگر ملنے والا جاہل ہے تو کہے کہ یہ نادانستگی میں خدا کی نافرمانی کا مرتکب ہوا ہے اور میں جانتے بوجھتے ہوئے یہ جرم کر بیٹھا ہوں۔ اور مجھے اس کا علم بھی نہیں ہے کہ میرا انجام کس طرح ہو گا اور اس کا خاتمہ کس حال پر ہو گا۔ اگر ملنے والا کافر ہے تو کہے کہ مجھے علم نہیں شاید یہ مسلمان ہو جائے اور اس کا خاتمہ بالخیر ہو اور ہو سکتا ہے میں کافر ہو جاؤں اور میرا خاتمہ برے حال میں ہو۔ (معاذ اللہ)

خصلت تواضع دوسروں پر شفقت کرنے اور اپنے نفس کی حرکتوں سے ڈرنے کا دروازہ ہے۔ یہ زیادہ بہتر ہے کہ اس خصلت کو اختیار کیا جائے۔ یہ وہ انتہائی خوبی ہے جسکا اثر لوگوں پر قائم رہتا ہے جب بندہ خصلت تواضع کو اختیار کر لے گا تو اللہ تعالیٰ اسے نفس کی آفات سے بچائے گا اور اسے اللہ کے لئے نصیحت کرنے والے صاحب رشد کا مقام نصیب ہو گا۔ وہ رحمن و رحیم کے دوستوں اور مقبولان بارگاہ میں سے ہو گا۔ اور دشمن خدا یعنی ابلیس کے اعداء میں سے ہو گا تو تواضع رحمت کا دروازہ ہے جس کے ساتھ کبر کا دروازہ بند ہو جاتا ہے اور خود پسندی کی رسی کٹ جاتی ہے اور اسے دین و دنیا اور آخرت میں بندے کے نفس کی برائی کا درجہ گھٹ جاتا ہے۔ تواضع عبادت کا مغز ہے اور زہاد عباد کی انتہائی بزرگی پر دلالت کرتی ہے۔ کوئی شے اس صفت سے

افضل نہیں ہے۔ اس خصلت کے ساتھ انسان کی زبان بے فائدہ باتوں اور اہل عالم کے ذکر اور لوگوں کی غیبت میں ملوث نہیں ہوتی۔ اس خصلت کے بغیر بندے کا کوئی عمل تکمیل پذیر نہیں ہوتا۔ اسکی وجہ سے کبر، مینہ اور حد سے گزر جانے کی خواہش بندے کے دل سے نکال دی جاتی ہے۔ اسکی زبان اس کا چاہنا اور اس کا باتیں کرنا ظاہر و باطن میں ایک ہو جاتا ہے۔ اور پوری مخلوق نصیحت کے حوالے سے اس کے نزدیک ایک سی ہو جاتی ہے۔ وہ اللہ کی مخلوق میں سے کسی کو نصیحت کرتے ہوئے برائی سے یاد نہیں کرتا اور کسی کی برائی کی جائے تو وہ اسے پسند نہیں کرتا ایسے بیان سے اس کا دل خوش نہیں ہوتا بلکہ رنجیدہ ہوتا ہے غیبت عابدوں کے لئے آفت اور زاہدوں اور اطاعت گزاروں کے حق میں ہلاکت ہے۔ وہی چلتا ہے جس کی زبان اور اس کے قلب کی حفاظت رحمت خداوندی فرمائے۔

محبوب:- "قوله تعالى" يا رسول الله صلى الله عليه وسلم آپ کہہ دیجئے کہ اگر تم اللہ کی محبت کے دعویٰ دار ہو تو میری اتباع کرو۔ اللہ تعالیٰ تمہیں اپنا محبوب بنالے گا۔ (القرآن)

صحابہ رضوان اللہ علیہ کے متعلق فرمایا قوله تعالى بَجِبْتُمْ وَيُحِبُّونَهُمْ "وہ اللہ سے محبت کرتے ہیں اور اللہ ان سے محبت کرتا ہے" (القرآن)

دوسری جگہ فرمایا "ذَمِّيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْنَهُ" اللہ تعالیٰ ان سے راضی ہے اور وہ اللہ پر راضی ہیں۔ (القرآن)

مقربین کی دوراہیں ہیں

(۱) عاشقوں کی راہ

(۲) محبوبوں کی راہ

نیوکاروں کی نیکیاں۔ (ذکر، فکر، مراقبہ جیسے اعمال) مقربین کے لئے گناہ کا درجہ

رکھتے ہیں کیونکہ جسے بادشاہ حقیقی کی بارگاہ میں قرب حاصل ہے۔ اس کے لئے بادشاہ کے روبرو نام لے کر پکارنا بے ادبی (موئے ادب) ہے۔ پس مقربین کے لئے دیدار ہی عبادت ہے۔ وہ ہمہ وقت اپنے مالک حقیقی کے احکام پورے کرنے کے لئے بھاگ دوڑ میں لگے رہتے ہیں۔

(۱) عاشقوں کی راہ

عاشق وہ ہے جو اپنا سب کچھ اپنا مال اپنی جان اپنی اولاد اللہ تعالیٰ کی راہ میں صرف کر دے۔ عاشقوں کا امتحان لیا جاتا ہے۔ عاشقوں کے سردار سید الشہداء امام حسینؑ ہیں جنہوں نے میدان کرب و بلا میں اپنا سب کچھ راہ خدا میں قربان کر دیا اور جب شمر علیہ العنت آپ کا سر مبارک قلم کرنے کے لئے آگے بڑھا تو آپ نے اس کو جھڑک کر فرمایا۔ اور مردود! ابھی تو حسینؑ نے قبلہ رخ منہ کر کے اللہ تعالیٰ کی بارگاہ میں شکرانہ کا سجدہ ادا نہیں کیا۔ کہ حسینؑ عشق کے امتحان میں کامیاب ہوا۔ یہ کہتے ہوئے آپ نے اپنا رخ قبلہ کی طرف کیا اور ”اودِ اِنِّیْ وَجْهْتُ“ کہتے ہوئے اپنا سر سجدہ میں رکھ دیا۔ آپ پر اللہ تعالیٰ کی ہزار در ہزار صلوات و رحمتیں نازل ہوں آمین

(۲) محبوبوں کی راہ

رسول پاک صلی اللہ علیہ وسلم جنیب اللہ میں سید عبد القادر جیلانیؒ محبوب سبحانی ہیں۔ سیدنا معین الدین چشتی رحمۃ اللہ کا جب وصال ہوا تو آپ کی پیشانی پر اُمّی حُبُّ اللہؐ کی محبت میں فوت ہوا کے الفاظ ظاہر ہو گئے۔ چشتیہ سلسلہ میں نظام الدین اولیاءؒ بھی محبوب الہی ہیں۔ حضرت باہوؒ سلطان وحدت الوجودی فقیر نہیں ہیں۔ کیونکہ آپ نے ”ہمہ اواست“ کے مقابلہ میں ”ہمہ اواست در مغزو پوست“ وحدت المقصود کا نظریہ پیش کیا ہے۔ اور سلطان الفقراء تو ہمہ مغربے پوست ہیں۔

سلطان العارفین باہو رحمۃ اللہ علیہ معشوقِ حق ہیں اور توحید مطلق کا تاج آپ کے سر پر ہے۔ آپ اَنْتَ اَنَا اَنْتَ کی چادر اوڑھے ہوئے۔ مقام ناز میں سبحانی

ما اعظم شانی جو اللہ تعالیٰ کی شان ہے کے مایہ ناز پنکھوڑے جھولنے والے ہیں۔ آپ ”اَنَا الْحَقُّ“ کی بجائے ”مِنْ الْحَقِّ بِالْحَقِّ“ یعنی حق کی جانب سے حق باہو کا اعلان فرمانے والے ہیں۔ اللہ تعالیٰ نے آپ کو بمنزل فقر میں فرمایا۔ تو میری عین ہے میں تیری عین ہوں۔ مقام حقیقت میں تو میری حقیقت ہے۔ مقام معرفت میں میرا یہ ہے اور حق کی بناوٹ میں تو سر حق یعنی معشوقِ حق ہے۔

سلطان العارفینؒ کا طریقہ معشوقی اور محبوبی طریقہ ہے جس میں زہد و ریاضت کے بغیر بلا مشقت اللہ تعالیٰ کے فضل سے ہی رحمت کے دروازے کھل جاتے ہیں۔ قولہ تعالیٰ ”وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَّشَاءُ“ اللہ تعالیٰ جسے چاہتا ہے اپنی رحمت کے لئے خاص کر لیتا ہے۔

سلطان العارفینؒ نے فرمایا جو کوئی سروری قادری سلسلہ میں طریقت الحق کی مشق وجودیہ سے آگاہ نہیں وہ معشوقی اور محبوبی درجات کہاں سے حاصل کرے گا۔ شیخ عبد القادر جیلانیؒ نے فتوح الغیب میں فرمایا کہ۔ مومن کے لئے تین کام ہر حالت میں ضروری ہیں۔

(۱) احکام شریعت پر عمل کرنا ہے۔

(۲) شریعت نے جن کاموں سے بچنے کا حکم دیا ہے ان سے بہر حال بچے۔

(۳) تقدیر پر راضی رہے۔

کسی حال میں بھی ان تین چیزوں سے خالی نہ رہنا مومن کے لئے نہایت ادنیٰ درجہ ہے۔ ہر مومن ان باتوں کو پورا کرنا اپنے لئے لازم قرار دے انہی کی گفتگو کرے اور اعضا و جوارح کو انہی کی تکمیل میں لگائے رکھے۔

سنت کی پیروی کرو بدعتوں سے بچو خدا اور رسول صلی اللہ علیہ وسلم کے مطیع بنو انکے احکام سے سرتابی نہ کرو خدا کو ایک جانو اس کے ساتھ شرک نہ کرو اس مقام

پردل میں شک نہ لاؤ، خدا پر بہتان نہ باندھو، مصاب و آلام میں صبر کرو، غوغا نہ کرو۔ ثابت قدم رہو، راہ فرار اختیار نہ کرو، خدا سے سوال کرنے کو برا نہ سمجھو۔ دعا کے بعد مایوس نہ ہو بلکہ اس کی قبولیت کا انتظار کرو، لوگوں سے دشمنی کے بجائے دوستی اختیار کرو، خدا کی بندگی کے لئے اکٹھے رہو، الفت سے کام لو، نفرت و کینہ سے بچو، گناہوں کے مرتکب نہ ہو اور اپنے رب کی بندگی سے اپنی ذات کو سنوارو، دربار خداوندی سے نہ ہٹو، ہر وقت اسی جانب متوجہ رہو۔ توبہ کرنے میں جلدی کرو، دن رات کے کسی حصے میں گناہوں سے معافی مانگنے کو طبیعت پر بوجھ نہ جانو۔ یہ کرو تو شاید تم پر رحم کیا جائے، تمہیں دوزخ کی آگ سے بچا کر جنت میں داخل کیا جائے۔ اور تمہیں وصال خداوندی کی سعادت حاصل ہو۔ ممکن ہے دُرُ السلام میں تمہیں ہمیشہ ہمیشہ کے لئے پاکیزہ کنواریاں ملیں، دوسری نعمتیں میسر ہوں، اعلیٰ نسل کے گھوڑوں پر سواری نصیب ہو اور طرح طرح کی خوشبوؤں اور حوروں اور خوش آواز لوطیوں کی نعمتوں سے تمہیں خوش کیا جائے اور صدیقین، شہد اور صالحین کے ساتھ خاتمہ بالخیر ہو۔

حضرت غوث الاعظمؒ نے فرمایا کہ بندہ جب مصیبتوں اور بلاؤں میں گرفتار ہوتا ہے تو شروع میں اس سے چھٹکارا حاصل کرنے کے لئے، خود کوشش کرتا ہے لیکن جب اس طرح مقصد براری نہیں ہوتی تو بادشاہ سے، عہدے داروں سے اور دوسرے دنیا داروں سے اور مالداروں سے مدد مانگتا ہے، بیماری وغیرہ کے سلسلے میں طبیبوں سے رجوع کرتا ہے جب تک اپنی کوشش پر اعتماد ہوتا ہے، مخلوق سے رابطہ قائم نہیں کرتا پھر جب تک مخلوق سے اعانت و امداد کی امید ہوتی ہے حصول امداد کے لئے اپنے خالق کی طرف توجہ نہیں کرتا۔ مگر جب خالق کی طرف سے اسکی مدد نہیں ہوتی تو سوال، دعا، آہ و زاری اور حمد میں مصروف ہو جاتا ہے اور بیم ورجا کی اسی کیفیت میں دعا کناں ہوتا ہے۔ پھر جب خداوند تعالیٰ اسے اتنا عاجز کر دیتا ہے کہ اس کی دعا کو شرف قبولیت نہیں

بخشتا اور تمام ظاہری اسباب اس سے چھن جاتے ہیں تو قضا و قدر کے احکام الہی اس پر نافذ ہوتے ہیں اور وہ تمام اسباب ظاہری سے بے تعلق ہو جاتا ہے، فنا ہو کر صرف روح کی صورت میں باقی رہتا ہے تو وہ خدا کے احکام کے سوا کچھ نہیں دیکھتا اور یقین اور توحید کی اس منزل میں داخل ہوتا ہے کہ اسے صرف اور صرف خدا تعالیٰ کے فاعل حقیقی، حرکت و سکون کا خالق، برائی اور نفع نقصان کا مالک ہونے کا یقین ہو جاتا ہے۔ وہ جان لیتا ہے کہ وہی عطا کرنے والا یا نہ کرنے والا، عزت و ذلت دینے والا، اور موت و حیات کا مالک ہے۔ اس طرح وہ قضا و قدر کی اس منزل میں آ جاتا ہے جیسے دانی کے ہاتھ میں بچہ، غسل کے ہاتھ میں مردہ یا چوگان کھینے والے کے سامنے گیند ہوتا ہے۔ اس کیفیت میں حرکت و سکون، ایک حال سے دوسرے حال پر جاننا ایک فعل سے دوسرے پر تبدیل ہونا اسکی قدرت میں نہیں رہتا۔

اس طرح بندہ اپنے مالک حقیقی کے احکام و افعال میں اس طرح فنا ہو جاتا ہے کہ اس کی نگاہ قدرت سے دیکھتا ہے اسکے کلام، علم اور نعمت سے سنتا اور جانتا ہے۔ خدا کی بات اور علم کے سوا کچھ سننے کو آمادہ نہیں ہوتا۔ اس کی نعمتوں سے بہرہ ور ہو کر اسکے قریب ہونے کی سعادت پاتا ہے، اس کے وعدوں سے تسکین و اطمینان کی دولت اسے نصیب ہوتی ہے، خدا کے ذکر سے محبت اور کسی دوسرے کے تذکرہ سے وحشت محسوس کرتا ہے۔ اس طرح جب قبائے معرفت سے ڈھانپ دیا جاتا ہے، وہ اسرار خداوندی کے علوم پالیتا ہے اور ان نعمتوں کے حصول پر اس کا شکریہ ادا کرتے ہوئے اس کی تحمید و تعریف میں لگ جاتا ہے۔

حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رضی اللہ عنہ نے فرمایا جب تم اہل دنیا کی فنا ہو جانے والی آرائش و زیبائش، دلکشی اور دل فریبی کے حامل مکر و دغا، ہلاک اور گمراہ کرنے والی لذتوں اور ”چہرہ روشن اندروں چنگیز سے تاریک تر“ قسم کے دجل و

فریب' بے وفائی اور عہد شکنی کے مظہر غافل و بے خبر دنیا داروں کو دیکھو تو یوں سمجھو جیسے کوئی برہنہ شخص حواج ضروریہ سے فارغ ہونے کے عمل میں ہے اور تم اس نفرت انگیز منظر اور بو سے اپنی آنکھیں اور ناک بند کر لیتے ہو۔ بالکل اسی طرح تم دنیا داروں کی ظاہری زیب و زینت سے آنکھوں اور لذات و شہوات کی بو سے اپنی ناک کو بچالو۔ اس طرح تم آفات دینی سے بچ سکو گے اور جو اچھائیاں تمہارے مقدر میں ہیں ان سے تم ضرور بہرہ اندوز ہو گے۔ اللہ کریم نے اپنے برگزیدہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم کو فرمایا: ”ہم نے دینی آسائش و آرام کی جو چیزیں کفار کو دے رکھی ہیں آپ انھیں نظر بھر کر بھی نہ دیکھئے ان سے تو انھیں فتنے اور امتحان میں ڈالنا مقصود ہے اور آپ کے لئے تو آپ کے پردہ گار کار رزق اچھا بھی ہے اور اس میں دوام بھی زیادہ ہے۔“

حضرت غوث صدیقی رضی اللہ تعالیٰ نے فرمایا: خدا کے حکم سے اپنے آپ کو مخلوق سے فاکر لو اپنی خواہشوں کو اسکے امر کے اور اپنے ارادوں کو اسکے فعل کے تابع کر لو۔ اس طرح تم میں صلاحیت و اہلیت پیدا ہو جائے گی کہ علم الہی کا ظرف بن جاؤ۔ خواہشوں کو امر الہی کے تابع کرنا یہ ہے کہ سود و زیاں اور نفع و ضرر کے ہر تصور سے اور اسباب دینی کی ہر خواہش سے اور حصول معاش کی ہر جدوجہد میں اپنی ذات پر بھروسہ نہ کیا جائے بلکہ ایسے معاملات کو خدا کے سپرد کر دیا جائے کیونکہ خدا کے بجائے اپنے نفس پر اعتماد کرنا شرک ہے۔ جب تم ماں کے پیٹ میں تھے یا شیر خوار بچے کی صورت چمکھوڑے میں تھے اس وقت بھی وہی ان امور کا مالک تھا اور اب بھی وہی مالک ہے۔

اپنے ارادوں کو فعل خداوندی کے تابع کرنا یہ ہے کہ تمام خواہشات، اغراض حاجات اور ارادوں سے ہاتھ اٹھالیا جائے اور یہ سب کچھ احکام باری تعالیٰ کے تابع کر

دیا جائے۔ اگر تم خدا کے ماسوا کا ارادہ نہ کرو گے تو خواہشات نفسانی چھوڑنے کے باعث فعل خداوندی تم میں جاری ہو جائیگا۔ اس طرح تمہارے اعضا کو سکون، قلب کو طمانیت، سینے کو فراخی و کشادگی، چہرے کو نور اور ضمیر کو اطمینان نصیب ہوگا۔ تعلق باللہ کی اس کیفیت کے حصول سے کائنات کی ہر شے سے مستغنی ہو جاؤ گے دست قدرت تمہارا معاون ہو گا زبان ازل تمہیں ندا دے گی تمہارا پروردگار تمہیں علم سکھائے گا تمہیں سلف صالحین اور عارفین کامل کے مقام تک رسائی ہوگی۔ پھر تمہارے دل میں خواہشیں اور ارادے نہ ٹھہریں گے جس طرح شکستہ برتن میں پانی وغیرہ نہیں ٹھہرتا۔ پھر تم بشریت کی کثافت سے پاک ہو جاؤ گے اور دل میں خدا کے ارادے کے بغیر کوئی شے نہیں آئے گی۔ یہ وہ مقام ہے جس میں کرامات و تصرفات کی نعمت سے نوازا جاتا ہے بظاہر لوگ یہ خرق عادات تم میں پائیں گے مگر حقیقتاً یہ خدا تعالیٰ کے احکام و افعال ہوں گے یوں تم ان اولیاء اللہ کی صف میں شامل ہو جاؤ گے جن میں خواہشات نفسانی اور ارادہ بشری غفا ہو جاتے ہیں اور از سر نو ان میں ارادہ خداوندی پیدا کیا جاتا ہے۔ جیسا کہ سرکارِ دو عالم صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ تین چیزیں میرے لئے پسند کی گئی ہیں، خوشبو، عورت اور نماز میں آنکھوں کی ٹھنڈک۔ خواہشات سے ماورا ہونے کے بعد یہ چیزیں حضور سے منسوب کی گئیں۔ اللہ کریم نے فرمایا: میں ان کے پاس ہوں جن کے دل میری وجہ سے خواہشات کے غلام نہیں ہیں چنانچہ تمہاری خواہشات اور ارادے رضائے الہی کے حصول کی تمنا میں دم نہ توڑ دیں تو تمہیں خدا کا قرب نصیب نہ ہوگا۔ لیکن اپنے ارادوں کو اس کے ارادوں میں فنا کر دینے کے بعد وہ تمہیں نئی باطنی خصوصیات کے ساتھ از سر نو تخلیق کرے گا۔ اور تم میں نئے ارادے پیدا کرے گا اگر ان نئے ارادوں میں بھی نفس کا تھوڑا بہت دخل پایا تھا تو پھر اسے توڑ کر نئے ارادے پیدا کیے جائیں گے۔ قلب کی انکساری کے ان مراحل کا اختتام

یہ ہوگا کہ توحید دل و دماغ میں راسخ ہو جائے گی۔ اور تمہیں دیدار خداوندی نصیب ہوگا۔ انا عند المنکسرۃ القلوبہم (یعنی میں شکستہ دلوں کے بہت قریب ہوں) کا یہی مطلب ہے اور ہمارے قول عند وجودک فیہا کا مطلب ارادہ نو میں تمہارا اطمینان قلب ہے۔

حدیث قدسی میں ہے کہ میرا مومن بندہ عبادت و ذکر کے باعث میرے قرب کا تمنا کی ہوتا ہے حتیٰ کہ میں اسے محبوب بنالیتا ہوں اور جب یہ کیفیت ہو جائے تو میں اس کے کان بن جاتا ہوں جن سے وہ سنتا ہے اس کی آنکھیں ہو جاتا ہوں جن سے وہ دیکھتا ہے اس کی زبان اور ہاتھ اور پاؤں بن جاتا ہوں جن سے وہ بولتا پکڑتا اور چلتا ہے۔ پس فنا کی حالت یہ ہے کہ مخلوق اچھی ہو یا بری تم خود نیک ہو یا بد۔ اپنے آپ سے اور مخلوق سے لائق ہو جاؤ پھر جب تم نہ کسی سے توقعات وابستہ کرو نہ کسی سے ڈرو اور اپنی فطری صفات کی حفاظت میں کوئی خلاف شرع بات قبول نہ کرو تو تمہارے نفس میں اللہ ہی اللہ باقی ہوگا جس طرح تمہاری پیدائش سے قبل تھا۔ یاد رکھو کہ خیر و شر اللہ ہی کے قبضہ قدرت میں ہے اور اس پر یقین کامل ہونا قضا و قدر کے خوف سے بے نیاز کر دے گا برکات تمہارے لیے بہت زیادہ ہو جائیں گی پھر تم ہر خیر کا سرچشمہ ہر تاج و مسرت کا منبع تمام امور کا مرکز و محور اور امن و آرام کی ہر کیفیت کے حامل بن جاؤ گے۔

حق کے لہام طالب اسی فنا کے خواہشمند ہوتے ہیں اور یہی وہ مقام ہے جہاں اولیاء اللہ کو منزل ملتی ہے اپنے ارادوں کی شکست و ریخت کے بعد خدا کے ارادے میں محو ہو جانا تادم مرگ تمام اولیاء اللہ و ابدال کا مطمح نظر رہا ہے اسی لیے انہیں ابدال کہا جاتا ہے۔ وہ حق کے ارادے میں اپنے ارادے کو شریک کرنا گناہ عظیم سمجھتے ہیں البتہ حالت جذب میں یا غلبہء حال کے تحت بھول کر ان سے کوئی ایسا فعل سرزد ہو

جائے تو خداوند تعالیٰ انہیں خبردار کر دیتا ہے اور وہ توبہ و استغفار میں مشغول ہو جاتے ہیں۔ اولیاء اللہ عزم اور ارادے کے اعتبار سے معصوم تو نہیں ہوتے خواہش نفس سے آزاد اور محفوظ تو محض انبیاء کرام اور ملائکہ (علیہم السلام) ہوتے ہیں دیگر جن و انس پر شریعت کی پابندی ضروری ہے اور ان میں سے کوئی معصوم نہیں۔ اولیاء کرام اور ابدال عظام ارادہ اور خواہش نفس سے محفوظ تو یقیناً ہوتے ہیں مگر کسی وقت اس پر مکمل ہو جانا بھی ان کے لیے عین ممکن ہے۔ یہ ہے کہ خداوند کریم اپنی رحمت کے باعث بیداری کے عالم میں ان کی لغزش پر مطلع کر دیتا ہے اور وہ بروقت اس کی تلافی کر لیتے ہیں۔

حضرت محی الدین جیلانی علیہ الرحمہ نے فرمایا: نفس کی خواہشوں سے آزاد ہو جاؤ اس کی اتباع سے کنارہ کش ہو جاؤ۔ اپنی ہر چیز اللہ کے سپرد کرو اور اپنے درد دل پر اس طرح پہرہ دو کہ اس میں صرف وہی شے داخل ہو جس کی اجازت مولا کریم دے۔ شیطانی وسوسوں کو دل میں جگہ نہ دو خواہشات نفسانی کو داخل کی اجازت نہیں ہونی چاہئے۔ ہر حال میں ان کی مخالفت ہو کیونکہ کسی خواہش کا دل میں داخل ہونا دراصل اس کا اتباع ہے ارادہ حق کے سوا کسی اور ارادے کی خواہش درست نہیں۔ ارادہ حق کے علاوہ کسی اور ارادے کو دل میں جگہ دینا تباہی و ہلاکت نگاہ رحمت سے گرنے اور حجاب پر منتج ہوتا ہے۔ ہمیشہ احکام الہی کی پابندی کرو اور جن باتوں سے منع کیا گیا ہے ان سے اجتناب کرو۔ مقدرات خداوندی کو اسی کے اختیار و رضا پر رہنے دو اور مخلوقات میں سے کسی کو اس کا شریک نہ بناؤ۔ یاد رکھو کہ تمہارے ارادے اور آرزوئیں خدا تعالیٰ کے پیدا کردہ ہیں اس لیے اپنا ارادہ اور اپنی خواہش خالق کیساتھ شرک کرنا ہے اور ایسا کرنے پر تم مشرکین میں سے ہو جاؤ گے۔ چنانچہ خدا تعالیٰ فرماتا ہے: ”اگر اللہ کے دیدار کی تمنا ہو تو نیک کام کرنے چاہئیں اور ضروری ہے کہ اس کی عبادات

میں کسی کو شریک نہ کرے۔“

شرک صرف بت پرستی ہی نہیں ہے، خواہشات نفس کی پیروی اور دنیا کی کسی بھی چیز کے ساتھ عشق کی کیفیت سے منسلک ہو جانا صریحاً شرک ہے۔ خدا کے سوا ہر شے غیر خدا ہے ہر غیر خدا کی خواہش شرک کہلائے گی۔ لہذا اس سے پرہیز کرو۔ اپنے نفس کی برائیوں سے ڈرتے رہو۔ تلاش حق میں ساعی رہو غفلت کو شعار نہ بناؤ جو حال و مقام تمہیں ملے اسے اپنے نفس سے منسوب نہ کرو اس لئے کہ تغیر حال کے لئے ہر روز خدا تعالیٰ کی نئی شان ہے۔ اللہ کی ذات بندے اور اس کے قلب کے مابین ہے اس لیے یہ قرین قیاس ہے کہ اپنے جس حال کی تم دوسروں کو خبر دو وہ تم سے سلب کر لیا جائے اور تم جسے پائیدار اور باقی سمجھتے ہو اسے ختم کر دیا جائے اور تمہیں اس آدمی سے نادم ہونا پڑے جس سے تم نے بات کی تھی اس لیے ضروری ہے کہ اپنے مقام کو اپنے دل ہی میں رکھو دوسرے کو نہ بتاؤ اور اگر خدا تمہیں تمہارے حال و مقام پر قائم رکھے تو اسے خدا کا انعام سمجھ کر اس کا شکر ادا کرو اور اس میں اضافے کی درخواست کرو۔ اور اگر موجودہ حال کے بجائے ایسا حال نصیب ہو جس میں علم و معرفت اور نور و ادب زیادہ ہو تو تمہارے لیے ترقی کا باعث ہے خداوند تعالیٰ فرماتا ہے کہ ”جب ہم کسی آیت کو منسوخ کرتے ہیں تو اس جیسی یا اس سے بہتر آیت لاتے ہیں۔“

تمت بالخیر شرح

فقیر الطاف حسین سروری قادری سلطانی

المقلب آخری عہد کا خلیفہ سلطانی عزیز کالونی شاہد رہ لاہور